

حکمت عملی

اخلاق مرتضوی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# حکمت عملی یا اخلاق مرتضوی

نویسنده:

علامه حسن حسن زاده آملی

ناشر چاپی:

الف. لام. میم

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	..... فهرست
۶	..... حکمت عملی یا اخلاق مرتضوی
۶	..... مشخصات کتاب
۶	..... مقاله یکم در معرفت خدا
۸	..... مقاله دوم در توحید خدا و اخلاص به درگاه الهی عز سلطانه
۱۰	..... مقاله سوم
۱۳	..... مقاله چهارم در علامات و صفات اهل ایمان و مراتب یقین و اوصاف پاکان
۱۶	..... مقاله پنجم در تربیت و تهذیب نفس ناطقه
۱۸	..... مقاله ششم در اخلاق فاضله و وفا و صفا و حفظ قول و عهد بین خدا و خلق
۲۰	..... مقاله هفتم در حقیقت دنیا و فراغ نفوس قدسی از شواغل و موانع جسمانی عالم طبیعت
۲۳	..... مقاله هشتم در سعادت حقیقی و لذات روحانی و حب و ذکر و اشتیاق به خدا
۲۴	..... مقاله نهم در احسان به خلق ، به مال و جاه و قدرت و زبان غیره
۲۵	..... مقاله دهم در امور اجتماعی
۲۷	..... خاتمه ، مقالات در منثور از کلمات قصار
۲۹	..... نصیحت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و ختم کتاب
۳۰	..... درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## حکمت عملی یا اخلاق مرتضوی

### مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: حکمت عملی یا اخلاق مرتضوی: صد کلام از کلمات قصار... حسن زاده آملی؛ شرح و ترجمه مهدی الهی قمشه ای مشخصات نشر: قمالف لام میم ۱۳۸۵ مشخصات ظاهری: ۱۳۹ص. شابک: ۹۶۴۹۵۶۲۵۹۱ وضعیت فهرست نویسی: در انتظار فهرستنویسی شماره کتابشناسی ملی: ۱۱۳۸۴۴۵

### مقاله یکم در معرفت خدا

بسم الله الرحمن الرحيم کلمه ۱ - قال امير المؤمنین - علیه السلام - من عرف الله سبحانه توحداً ، و من عرف نفسه تجرداً ، و من عرف الدنيا تزهداً ، و من عرف الناس تفرداً ترجمه: کسی که خدا را شناخت موحداً شود، و هر که خود را شناخت مجرداً از امور دنیوی گردد، و هر که دنیا را شناخت در او زهد و ورزد و اعراض کند. شرح: یعنی هر کس خدا را شناخت به یکتائی و یگانگی او معترف شود و موحداً حقیقی گردد و موحداً حقیقی تمام توجه و شوق و عشق و وله او به خداست و هر حاجت از خدا خواهد بلکه حاجتی جز خدا ندارد. یا آنکه خدا را شناخت می داند خدا موجود واحد بسیط تام کامل غنی با لذات و فوق التمام و فوق نامتناهی است و اگر او را شریک باشد مرکب شود از ما به الاشتراک و ما به الامتیاز و مرکب مسبوق و محتاج به اجزاست و شیئی محتاج غنی الذات نیست پس معرفت خدا لازمه اش توحید او در علم و عمل است، و هر که خود را شناخت مجرداً از همه چیز شود و تنها به تکمیل ذات خود پردازد، و هر که دنیا را شناخت از دنیا رو بگرداند و در او زهد و ورزد، و هر که مردم را شناخت عزلت از خلق گزیند. کلمه ۲ - قال امير المؤمنین - علیه السلام: ینبغی لمن عرف الله سبحانه ان لا یخلو قلبه من رجائه و خوفه ترجمه: هر کس خدا را شناخت دلش از امیدواری بخدا و ترس او خالی نباشد. شرح: یعنی هر که خدا را شناخت دل او از خدا هراسان و به او امیدوار باشد یا کسی که خدا را شناخت تنها بخدا امیدوار و تنها از خدا می ترسد و از هیچ کس دیگر نمی ترسد و تنها بخدا چشم امید دارد و بغیر او ابداء امیدوار نیست. موحداً چه در پای ریزی زرش چه شمشیر هندی نهی بر سرش امید و هراسش نباشد زکس بر این است بنیاد توحید و بس کلمه ۳ - قال امير المؤمنین علیه السلام: ینبغی لمن عرف الله ان یتوکل علیه ترجمه: هر که خدا را شناخت سزاوار است که تنها بر او توکل کند. شرح: در کلمه دیگر فرمود هر که ایمانش قوی تر است توکل او بر خدا بیشتر است و هر که توکل او بر خدا بیشتر است خدا شناس تر است و اعتماد در کارها بغیر خدا نداشته و تمام توجهش در کلیه امور بخدا باشد و کارش همه را به حق واگذارد و بالنتیجه تمام امور مشکل را خدا بر او آسان گرداند که فرمود من توکل علی الله ذلت له الصعاب توکل ان تدع الامرالی مقدر الامور جل و علا و در نتیجه توکل همه کارش را بخدا تفویض کند و حضرت - علیه السلام فرمود: من فوض امره الی الله سده هر که کارش را به خدا مفوض کند خدا بحد کامل آن کار را محکم اساس گرداند. کلمه ۴ - قال امير المؤمنین علیه السلام: من عرف الله خاف الله ، و من خاف الله امنه من کل شیئی ترجمه: هر که خدا را شناخت از خدا می ترسد و هر که خدا ترس شد خدا او را از هر ترسی ایمن می سازد. شرح: یعنی هر که خدا را شناخت از او می ترسد و بس ((از هیچ کس جز خدا نمی ترسد و در حقیقت شجاع ترین مردم باشد)) چنانکه ابن سینا فرمود، العارف شجاع و کیف لا و هو بمعزل عن تقیة الموت عارف که از خدا می ترسد و معصیت او نمی کند و مرگ را حضور حق و رحمت حق داند دیگر از مرگ و هیچ حادثه و هیچ مخلوقی نمی ترسد زیرا ترس ها همه از مرگ است و عارف بالله مرگ را خوشترین حال و بهترین سعادت خود داند که حضور محبوب خود می رود پس هر کس خدا ترس شد خدا او را از هر امر مخوف و ترسناک ایمن سازد تا از هیچ چیز نترسد و مانند علی - علیه السلام - و شیعیان واقعی او شجاع و دلیرترین مردم است. کلمه ۵ - قال امير المؤمنین علیه

السلام: من عرف نفسه عرف ربه ترجمه: هر که خود را شناخت خدا را شناسد. شرح: یعنی هر که خود را شناخت که از نطفه پست و ناچیز وجودی یافته به این جمال و کمال جسمانی و روحانی که عالم عقلی است مطابق با عالم عینی البته خدای خود را خواهد شناخت زیرا می‌داند که جز ذات عالم قادر حکیم و اهب الصور این وجود را از نطفه به این کمال نرسانیده است پس در اثر فکر و توجه به نفس ناطقه مجرد خود خدا را به اوصاف جمال و جلال و کل الحسن و الکمال خواهد شناخت و باز فرمود من عرف نفسه فقد انتهى الی غایه کل معرفه و علم هر که خود را شناخت خدا را شناسد و چون خدا را شناخت به معرفت کل الوجود و حقیقه کل نائل گردیده و بالتیجه بهر علم و معرفت راه یافته است. کلمه ۶- قال امیرالمؤمنین علیه السلام: المعرفه نور القلب المعرفه بالقدس ترجمه: معرفت خدا نور و روشنی است و نیل و استفاضه از عالم قدس. شرح: یعنی معرفت و شناسائی خدا دل را روشن به انوار و اشرافات الهی گرداند کسی که خدا را شناخت همیشه دلش روشن و خاطرش چون باغ و گلشن بیاد حق شاد است و دایم به افاضه فیش از عالم قدس محظوظ و بهره مند است. کلمه ۷- قال امیرالمؤمنین علیه السلام: من عرف الله وعظمه منع فاه من الکلام و بطنه من الطعام و عنی نفسه بالصیام و القیام ترجمه: هر که خدا را شناخت دهانرا از کلام و شکم را از طعام غیر ضروری منع کند و پیوسته نفس را رنج به نماز و روزه و طاعت برای راحت ابد خواه داد. شرح: یعنی کسی که خدا را شناخت لازمه معرفتش اموریست که از آن جمله زبان از کلام بیهوده و عبث نگاه می‌دارد و سخن جز به حق نگوید و الا بذکر خدا و علم و هدایت خلق لب نگشاید دیگر شکم را از طعام والوان گوناگون اشربه و اطعمه و لذات نفسانی منع می‌کند و جان خویش را در راه طاعت خدا به قیام در نماز و امساک روزه برای صفای روح به رنج و تعب می‌اندازد و شب و روز می‌کوشد که بر مقام معرفت و قربش بخدا بیفزاید و فقنا الله تعالی کلمه ۸- قال امیرالمؤمنین علیه السلام: اعرف الناس بالله سبحانه اعذرهم للناس و ان لم یجد لهم عذرا. ترجمه: فرمود هر کس خدا را بهتر شناسد عذر مردم را هر چه کنند بهتر می‌پذیرد هر چند بر آنان عذری نداند. شرح: یعنی یکی از اوصاف خدا شناسان آنست که هرگز زبان به عیب جوئی و بد گفتن به خلق نگشایند و کسی را ملامت در کاری نکنند و عذر او به پذیرند و توبه گنه کاران را به درگاه خدا مقبول و امید عفو بر همه روا دارد همه نیک و بد مردم را مشمول عنایت و رحمت نامنتهای حق تواند دانست و هرگز بغض و عداوت از خلق در دل ندارد و ابدا تحقیر و توهین بکس روا ندارد زیرا. خلق را چون آب دان صاف و زلال اندر او تابان صفات ذوالجلال و همه کس را معذور در مراتب وجود و سرقدر شناسد و نزد خدا قابل رحمت واسعه و الطاف بی نهایت شمارد و به زبان عشق چون الهی سراید: گر برق رحمت زند بر خرمن عاصیان ترسم که ابلیس دون آهنگ رضوان کند و خود را بهتر از کسی نپندارد و به مردم نظر اشفاق و ترحم کند و اگر کسی را در گناهی مستغرق دید به او نصحیت و نکوهش از شفقت می‌کند نه خشم و ملامت و بر او مغفرت از خدا می‌طلبد زیرا خدا را شناخته که او را رحمت واسعه است و رحمتی وسعت کل شیئی پس نتیجه خداشناسی اشفاق و ترحم و مهربانی و عذر پذیری نسبت به نیک و بد خلق خواهد بود. کلمه ۹- قال امیرالمؤمنین علیه السلام: اعلم الناس بالله اکثرهم له مسئله ترجمه: هر که خدا را بهتر بشناسد از او بیشتر مسئلت نماید. شرح: در کلمه دیگر حضرت فرمود: ((چیزی نزد خدا محبوب تر از آن نیست که بندگان از او حاجت خود را طلب کنند)) یعنی هر کس خدا را شناخت داند که زمام تمام امور عالم به دست اوست و غیر حق را کاری به دست نیست و قدرتی بدون مشیت حق بر چیزی ندارد پس هر حاجت جسمانی و روحانی دارد رو به خدا آرد و به درگاه خدا دست مسئلت دراز کند و چون وجود جمیع خلق را محتاج به لطف حق داند و خدا را غنی و توانای مطلق شناسد و ان الله لهو الغنی الحمید و ما یفتح الله للناس من رحمه فلا ممسک لها و ما یمسک فلا مرسل له دری که خدا بروی بنده بگشاید کسی نتواند بست و دری که بست کس نتواند گشود لذا بنده حق هر چه می‌خواهد از خیرات و سعادات دنیا و عقبی از کسی غیر حق نمی‌طلبد و همه حوائج کلی و جزئی خود را از خدا بسیار مسئلت می‌کند و می‌داند از هر کس حاجتی به خواهد پیش او خوار می‌شود مگر خدا که هر چه بنده بیشتر از او حاجت خواهد آن بنده نزدش عزیزتر شود و این معنی را حضرت در کلمه ای فرمود قریب به این عبارت

اکثار طلب الحاجه من الله يعزك و من الناس يذلك سوال بسیار از خلق موجب ذلت شود و از خدا موجب عزت است پس هر کس خدا را بهتر شناخت بیشتر از او سوال حاجت می کند چون همه درها را بروی خود بسته می داند جز درگاه لطف بی حساب و رحمت واسعه الهی . کلمه ۱۰ - قال امیرالمؤمنین علیه السلام : معرفة الله سبحانه اعلى المعارف ترجمه : فرمود معرفت خدا بالاترین معارف است . شرح : یعنی بهتر و عالی ترین حکمت و معرفت ها شناختن خداست زیرا علوم و معارف را هر یک درجه و رتبه ایست و علمی اشرف از علم دیگر و معرفتی بالاتر از معرفتی است و اشرفیت علم به واسطه اشرفیت وجود معلوم است ، یا اتقن و اظهاریت برهان ، یا افضلیت غایت است ، و به این هر سه وجه علم الهی و معرفت خدا اشرف و اعلائی علوم است اما از جهت موضوع این علم اعلائی تمام موضوعات علوم است لذا حکمای الهی فرموده اند علم حکمت الهی چون موضوعش وجود حق و موضوع اشرف و اعلائی تمام موضوعات علوم است زیرا موضوعش وجود حق و صفات و افعال و کیفیت صنع و ابداع حضرت احدیث است پس اعلائی علوم و معارف است و من یوت الحکمة فقدا و تی خیرا کثیرا هر که به حکمت الهی معرفت یافت بخیر و سعادت بسیار بی شمار رسیده است اما از جهت برهان : برهان این علم وجود کامل فوق الکمال خداست پس اتم و اظهر و اتقن برهانست چون وجود حق از فطریات است امیرالمؤمنین فرمود اعرفوا الله بالل و دل علی ذاته بذاته برهان او وجود و انوار و اشراقات خود اوست خدا را به خود او که هستی صرف است باید شناخت اولم یکف بریک انه علی کل شیئی شهید . آفتاب آمد دلیل آفتاب گر دلالت باید از وی رو متاب انت الذی اشرفت الانوار فی قلبو اولیائک حتی عرفوک و و حدوک تو در دل خاصان و دوستان انوار جمال خود را اشراق کردی تا تو را شناختند و موحد شدند . پس خدا را دلیل و برهان خداست که وجودش فطری و بدیهی است هر چند کنهش ناپیدای ابدی است و در هیچ علم برهانی ازین روشن تر نیست که به واسطه نور وجود الهی بر چشم بصیرت دلهای پاکان عالم پدیدار است . جمال یار نداد حجاب و پرده ولی غبار ره بنشان تا نظر توانی کرد اما از حیث غایت معلوم است که حکمت الهی که غایتش معرفت الله است اشرف و اعلائی امور است که غایت الغایات اوست یا غایه امال العارفين

### مقاله دوم در توحید خدا و اخلاص به درگاه الهی عز سلطانه

کلمه ۱ - قال امیرالمؤمنین علیه السلام : من وحد الله سبحانه لم يشبهه بالخلق ترجمه : آنکه خدا را بوحدانیت و یگانگی شناخت او را در هیچ وصف به خلق مشابه نداند . شرح : یعنی موحد واقعی به کلی خدا را از اوصاف خلق منزه و میرا داند و او را بی مثل و مانند شناسد لیس کمثله شیئی زیرا آنچه دارای صفات خلق است مانند خلق محتاج است و خدا غنی مطلق است خلق ذات و صفاتشان همه دست خوش فنا و زوال و حاجت و نقص است و خدا ذاتی است ازلی و ابدی و غنی در ذات و هیئات ذات و نعوت و صفات است و صفاتش همه عین ذات مقدسه است به خلاف خلق که در وجود محتاج و در صفات و کمالات نیازمند بغیرند . کلمه ۲ - قال امیرالمؤمنین علیه السلام : التوحید حیة النفس ترجمه : یعنی ، انسان به نور معرفت خدا و توحید ذات و صفات حق جاننش روشن نگردد به مقام روح انسانی نرسیده و تا آنان معنی بزرگ را در خود ادراک شهودی نکند هنوز زنده به حیات حقیقی نگردیده است در دیوان منسوب به حضرت مولی - علیه السلام - است . و ان امرء یحی بالعلم میت و ابدانهم قبل القبور قبور کس یکه زنده به نور علم و معرفت نگردد مرده است و پیش از آنکه به قبر داخل شود بدنش قبر جان مرده اوست و نیز فرموده هر کس خدا را فراموش کند خدا او را از نفس ناطقه خود غافل سازد و چشم بصیرت قلبش کور شود و هر کس بیاد خدا باشد خدا قلبش را زنده و عقلش را نورانی گرداند و شعر اشاره به آیه مبارکه است نسوالله فانساها انفسهم یعنی هر کس خدا را فراموش کرد از جان خویش و کسب سعادت ابدی خود فراموش کند و همه بتن پروری و خدمت بدن حیوانی پردازد که لازمه اش مرگ روح و فنای نفس ناطقه قدسیه باشد که حق فرمود قد افلح من زکیها و قدخاب من دسیها رستگار شد هر که روح خود را تربیت و تکمیل به

علم و عمل کرد، و زیان کرد و فاسد گردید هر کس که بتن پروری از تربیت روح اهمال و اعراض کرد پس توحید و علم و معرفت الهی زنده کننده حقیقی روح انسان است. کلمه ۳ - قال امیرالمؤمنین علیه السلام: التوحید ان لاتوهمه، و العدل ان لا تتهمه ترجمه: توحید آنست که خدا را در وهم و اندیشه نیاوری و عدل آنکه خدا را به ظلم و کار قبیح متهم نگردانی. شرح: یعنی موحد حقیقی که خدا را به یگانگی و یکتائی شناخته می داند که خدا بفکر و عقل و وهم و اندیشه خلق نمی گنجد و برتر از حد ادراک جمیع خلائق است حتی ملائک و انبیاء و اولیاء پس موحد می داند که هر چه در وهم و خیال در آید مخلوق است چنانکه امام صادق - علیه السلام - فرمود. کل ما میز تموه باو هامکم فی ادق معانیه مخلوق مصنوع مثلکم مردود الیکم الخ هر چه در وهم و اندیشه آید مخلوق است. در کلمه دیگر حضرت فرمود لا تقدر عظمه الله علی قدر عقلک عظمت خدا را بقدر عقل خود قیاس مکن که او بزرگتر از حد و وصف عقل و ادراک است دعای رسول اکرم است یا من لا یعلم و لا یدری ما هو الا هو و عدل خدا آنکه هر چه فعل خداست همه را عدل و احسان و لطف و رحمت به خلق دانی و ابدا ظلم به حق نسبت ندهی و ابدا چون جبریان در مسبب ازلی جور به خلائق نپنداری بلکه بدانی فعل الهی همه عدل و عشق و لطف و رحمت است. کلمه ۴ - امیرالمؤمنین - علیه السلام - : لن تتصل بالخالق حتی تنقطع عن الخلق ترجمه: فرمود تا از خلق منقطع نشوی بخدا واصل نخواهی شد. شرح: یعنی در مقام علم تا خدا را منزله از اوصاف و اطوار خلق نشناسی و او را برتر از حدود ماهیت ندانی و بالاتر از حد توصیف و تصور نپنداری بمعرفت او نرسیده ای و در مقام علم هرگاه از کلیه خلق چشم به پوشی و جز خدا به هیچ کس توجه نکنی نه در عبادت نه در حاجت و همه عالم را در مقابل خدا از نظر بیندازی آنگاه خدا را واقعا شناخته ای عظم الخالق فی انفسهم فصغر مادونه فی اعینهم آنکس که خدا را شناخت از عظمت خدا هر چه غیر خداست همه در نظرش کوچک و ناچیز است و در نتیجه منقطع از خلق شود تا بخالق راه یابد. کلمه ۵ - قال امیرالمؤمنین علیه السلام: قلوب العباد الطاهره مواضع نظر الله سبحانه فمن طهر قلبه نظر الیه. ترجمه: دلهای پاک بندگان خدا محل نظر و عنایت خداست پس هر کس دل را پاک از هوا کرد خدا به او نظر افکند. شرح: یعنی عنایت خاص ازلی حق و توجه مخصوص حضرت احدیت به دلهایی است که پاک از هوا و منقطع از غیر خدا باشد و بت هائی که هوای نفس می تراشد همه را بشکند و دل را پاک از توجه به عالم آفل باطل الذات کند و خلیل وار ((الاحب الالفین)). گوید. آن شایسته نظر خاص خداست و چنانکه حضرت - علیه السلام - فرمود کل ما شغلک عن الله فهو صنمک هر چه از خدا باز دارد تو را آن بت است و بت رجس و پلید است فاجتنبوا الرجس من الاوثان)) پس دلهایی که از صفات حیوانی و شیطانی منزله و طاهر از لوث خود بینی شد و از هر چه غیر رضای اوست پاک گردید و به کلی شوق و عشق و انس و طاعت و محبتش خالص للهِ و مختص به آن محبوب و معشوق مطلق شد چنان پاک دلها لایق نظر و توجه خداست و التفات و عنایت خاص حضرت احدیت. و خلاصه هر دل که از مقام تجلیه و تخلیه به مقام فنا در حق رسید و در مقام تجلیه شرع الهی را که حضرت در کلمه دیگر فرمود الشریعة ریاضة النفس امثال کرد ((واجب را عمل کرد و حرام را ترک)) و در مقام تخلیه از صفات رذیله کبر و غرور و بخل و حسد و کینه و عجب و خود بینی منزله گشت و در مقام تخلیه متصف به صفات ملکوتی و متخلق به اخلاق الله گردید و در مقام فناء افعال و اوصاف و ذوات ممکنات را در افعال و صفات و ذات حق فانی و هالک یافت و معنی کل شیئی هالک الا وجهه. را شهود کرد، آن دل پاک از ماسوالله و به مقام مشاهده خدا نائل گردد آری لازمه نظر خدا به بنده عارف فنا و استغراق عارف در شهود خداست رزقنا الله و ایاکم. کلمه ۶ - قال امیرالمؤمنین علیه السلام: ما وحدد من کیفه، و لا حقیقه اصاب من مثله، و لا ایه عنی من شبهه، و لا صمد من اشار الیه و توهمه ترجمه: حقیقت توحید را نیافته آنکه بر خدا مثل و مانندی قایل شود یا خدا را به چیزی شبیه داند، و غنی نامحدود ندانسته هر که او را به اشاره حسی یا عقلی محدود سازد. شرح: یعنی عارف به توحید خدا چنانکه در کلمه سابق بیان شد خدا را نامتناهی و فوق نامتناهی داند و عقل و فکر و اندیشه محدود خود را از فهم کنه ذات نامحدود او معزول و عاجز شناسد و از اشاره و کم و کیف و حد و مثل و شبه و مانند آن ذات بی مثل و مانند را منزله داند زیرا. آنچه پیش تو غیره از



آن ره نیست غایت فهم تو است الله نیست ما عرفناک حق معرفتک میسراید زبان وحی سرا خود ندیدستش و نخواهد دید چشم حق بین سر ما اوحی یعنی آنکس که عقل اول است و رسول خاتم و صاحب مقام ثم دنی فتدلی فکان قاب قوسین او ادنی که اعلا ترین رتبه ممکناتست در مقام معرفت خدا اظهار عجز کرده و ما عرفناک حق معرفتک میسراید و سبحانک لا احصی ثناء علیک در دعا می گوید پس کلیه موجودات از ملائکه مهین گرفته تا سایرین همه از معرفت بکنه ذات احدیت معزول و محرومند اما تمام موجودات هم دارای مرتبه از معرفت خدا خواهند بود و باید یا به نظر در وجود یا به فکر و نظر در آیات آفاقی و انفسی مقام معرفت خود را هر چه به توانند تکمیل کنند که درجات بهشتی ((هر بهشتی)) تابع درجات معرفت است. کلمه ۷- قال امیرالمؤمنین علیه السلام: فی توحید الله لیس فی الاشیاء بوالج و الا عنها بخارج. ترجمه: نه خدا در اشیاء داخل است و نه از آنها خارج. شرح: یعنی ذات یکتا و یگانه خدا با آنکه با تمام موجودات و مقوم کلیه حقایق وجودیه است داخل در عالم است و خارج از عالم، از چیزی بطور مابینت خارج نیست و در چیزی به نحو حلول داخل نیست. به عبارت دیگر خدا در حدود و ماهیات اشیاء نیست و از وجود و حیث نوارنیت که تجلی فعلی اوست با تمام موجوداتست و هو معکم اینماکنتم. چون ذات بحت بسیط تعین و حد و و ماهیت نمی گنجد و مقوم تمام موجوداتست و محیط به کلیه وجودات و در هر مکن آن لامکانی حاضر و از کلیه امکنه خارج است. کلمه ۸- قال امیرالمؤمنین علیه السلام: الاخلاص عبادۀ المقربین. ترجمه: اخلاص در عمل عبادت بندگان مقرب خداست. شرح: یعنی اخلاص در عبادت که هیچ شائبه شرک و ریا در او نباشد و در او هوای نفس هیچ مداخله نکند و جز رضا و خوشندی حق در آن عمل هیچ منظوری نداشته باشد انما نطعمکم لوجه الله صرف باشد آن عبادت بندگان خاص و مخصوص مقربان در گاه الهی است که آن مشتاقان حق در عمل شان شوق بهشت و خوق دوزخ هم مداخله ندارد و تنها نظرشان در کار به میل و رضای معشوق است مانند علی - علیه السلام - و خاصان شیعیان که میل آنها فانی در میل خداست و ما یشاون الا ان یشاء الله. جز به میل حق نجنبند میل من نیست جز عشق احد سر خیل من و این مقام اخلاق که در اول خطبه حضرت فرمود کمال توحید اخلاص است لازمه توحید خاص الخاص و معرفت اولیاء خداست که غیر خدا را عدم انگاشتند. آتشی از عشق بر افروختند پخته و خام دو جهان سوختند کلمه ۹- قال امیرالمؤمنین علیه السلام: الاخلاص اعلی الایمان. ترجمه: اخلاص بلند پایه ترین مقام ایمان است. شرح: یعنی ایمان: بخدا را مراتبی بسیار است تابع معرفت و چون معرفت و توحید کامل گردد انسان به مقام اخلاص در علم و عمل نائل شود بنابراین عالی تر بن رتبه ایمان و معرفت اخلاص خواهد بود و اخلاص تا آنجا رسد که غیر خدا موجود حقیقی نبیند و در آنحال شرک و ریا در کارش ابداء تصور نشود. کلمه ۱۰- قال امیرالمؤمنین علیه السلام: السعید من اخلص الطاعة. ترجمه: سعادت مند آن کس است که طاعت خدا را خالص برای خدا بجای آورد. شرح: سعادت حقیقی آنست که مطلوب انسان از طاعت خدا خود حق و شهود جمال الهی باشد و چنانکه در کلام حضرت - علیه السلام - لکن وجدتک اهلا للعبادة عشق خدا موجب عبادتش گردد نه عشق بهشت یا خوف دوزخ یا اغراق دیگر، پس انسان به سعادت آنگه رسد که مطلوبش و معشوقش شهود جمال آن حسن آفرین است.

### مقاله سوم

ایمان به خدا و عالم غیب ما فوق الطبیعه کلمه ۱- قال امیرالمؤمنین علیه السلام: الایمان معرفة بالقلب و اقرار باللسان و عمل بالارکان. ترجمه: ایمان سه چیز است معرفت خدا به قلب و اقرار به زبان و عمل به جوارح. شرح: یعنی به ایمان تنها لفظ و حرف بر زبان نیست بلکه حقیقت ایمان اول معرفت و شناسائی خداست به قلب و به وطن ذات قلب المومن عرش الرحمان برای آنست که خدا را به قلب مشاهده می کند پس ایمان اول معرفت و شهود خداست به چشم قلب و مطابق قلب بر زبان نیز جاری سازد تا خلق را هم به ایمان دعوت کند که چون زبان با قلب مطابق شد سخن موثر خواهد بود الکلمة اذا خرجت من القلب وقعت فی القلب و اذا

خارجت من اللسان لم تجاوز الآذان سخن کز دل برون آید نشیند لاجرم بر دل ، و اگر به زبان تنها بود بگوش می رسد و بدل نمی رسد و آنگاه که قلب و زبان مطابق شد . باز عمل بار کان هم شرط ایمان است یعنی باید مطابق قلب و زبان هر عمل نیکو که به جسم یا به مال او مربوط است اعضای او باید به حکم ایمان بجای آرد مانند نماز و روزه و انفاق مال و جهاد در راه دین و غیره تا به مقام ایمان برآستی و حقیقت نائل شود و اگر ایمان در قلب نبود منافق است و کافر و اگر در قلب بود در زبان و در عمل و ارکان نبود مومن است اما فاسق و مقامش در ایمان ضعیف است و هر گاه سه مقام بود ایمان کامل با عدل و تقوی است و معتزلیان بین کفر و ایمان فاسق را واسطه دانند نه مومن و نه کافر شمارند و ما امامیه فاسق را مومن معصیت کار دانیم و قابل توبه و دخول بهشت شناسیم . کلمه ۲ - قال امیرالمؤمنین علیه السلام : ما آمن بالله من قطع رحمه . ترجمه : فرمود ایمان بخدا نیاورده است کسی که قطع رحم کند . شرح : یعنی هر کس با رحم و خویشاوندان و خاندان خود طریق مواصلت و محبت نپوید بلکه از ارحام خود کناره گیرد و یا به آنها جور و ستم روا دارد آنکس بخدا ایمان ندارد که خدا در قرآن فرماید : فاتقوا الله الذی تسائلون به والارحام . خدا ترس باشید که از آن سوال شوید و ارحام را رعایت کنید و قطع رحم زنها نکنید آنکس به ارحام و خاندان و خویشان خود محبت نکند ((یا دشمنی کند)) از حکم فطرت بیرون است چون محبت خویشان حکم فطرت انسان است و هر که از حکم فطرت بیرون رود از معرفت و ایمان بخدا که ((دانش حق ذوات را فطری است)) بی بهره ماند زیرا فطرتش از انسانیت منحرف و منسلخ است و در فطرت منحرف از انسانیت خداشناسی و ایمان وجود ندارد ، و جای دیگر فرمود : لاایمان لمن لا عقل له یعنی آنکه عقل فطری نداشت ایمان بخدا ندارد نتیجه آن که هر کس قطع رحم کند یا بی ایمان یا البته ضعیف الایمان است و هر که را نور ایمان است صله رحم کند بلکه به عالم نبات و حیوان نیز احسان کند که علاوه بر نوع انسان که بنی آدم اعضای یکدیگرند حیوان و نبات هم خویشان انسان با علم و ایمانند چون گاو و گوسفندی که به او شیر می دهند به منزله مادرند و نباتات که با و قوت می دهند به منزله بستگان . کلمه ۳ - قال امیرالمؤمنین علیه السلام : ثلاث من کن فیه فقد اکمل الایمان : العدل فی الغضب و الرضا ، والاقتصاد فی الفقر و الغنی ، و اعتدال الخوف و الرجا . ترجمه : سه وصف در انسان دلیل کمال ایمانست . یکی آنکه با دشمن و دوست غضب و خوشنودی او را از عدالت بیرون نبرد ، دیگر در حال فقر و غنا اقتصاد و میانه روی را رعایت کند ، دیگر از خدا خوف و امیدواریش معتدل و مساوی باشد . شرح : ایمان انسان آنگاه کامل باشد که : اولاً . با خلق اگر دوست یا دشمن است حب و بغض شخصی نداشته و بلکه عدالت و خلق انصاف را حفظ کند و در مقام حکم در حق دشمن و دوست بعدل قضاوت کند که جور به دشمن و طرفداری از دوست به حکم هوای نفس نقص ایمان و خلاف وجدان و دور از طریق خدا پرستی است . و ثانیاً . با خود در حال فقر و غنی معتدل باشد نه فقر او را بدنائت و لثامت افکند ، و نه غنی و ثروت او را به اسراف و عیاشی و شهوت رانی کشاند . و ثالثاً . با خدا خوف و امیدش مساوی باشد نه خوف از امید افزون و نه امید از خوف که اگر خوفش کمتر از امید واری بخدا شد قوی است و تجری نفس به فریب اینکه خدا ارحم الراحمین است ((عفو خدا بیشتر از جرم ماست)) او را بورطه عصیان کشد . و اگر خوفش بیش از امید باشد بسا نفس از راه شدت خوف او را از توجه برحمت و اسعه بی نهایت خدا غافل کند و به حال ناامیدی و یاس از رحمت خدا که بزرگترین گناهست در اندازد در صورتیکه امید به رحمت الهی موجب شوق و رغبت به کار نیکو گردد و روح را منبسط و شاد خاطر نگاه دارد پس باید اهل ایمان در خوف و رجا معتدل باشند . در کلمه دیگر حضرت فرمود خف ربک وارج رحمته یومنک مما تخاف و ینلک ما رجوت از قهر خدا بترس و به رحمتش امید وار باش تا خدا از هر مخوفی تو را ایمن سازد و بهر چه امید واری نائل گرداند و در اواخر عمر و سنین پیری در اخبار است که غلبه امید بر خوف پسندیده است چون شهوت و غضب ضعیف شده و هنگام انتقال از این عالم فررا رسیده است بهتر است که بنده امیدش برحمت نامنتهای خدا بیشتر باشد تا با رضا و شوق به لقای حق از جهان رود تا بیاغ رضوان شتابد . کلمه ۴ - قال امیرالمؤمنین علیه السلام : الایمان شجرة اصلها یقین و فرعها التقی و نورها الحیاء و ثمرها السخاء . ترجمه : ایمان به خدا در مثل درختی است که ساقه آن یقین است و

شاخه اش تقوی و شکوفه ای حیاء و میوه اش سخاوت است. شرح: حضرت، ایمان به خدا را به درختی مثل زده و اصل آن یعنی ساقه و ریشه و ذات درخت مقام یقین به مبدا و معاد است که بی هیچ شک و ریب خدا و قیامت را معتقد باشد تا به هیچ تشکیک از این عقیده بیرون نرود الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا تنزل علیهم الملائکة. و تمثال ثبات در ایمان را فرمود المومن کالجبل الراسخ لاتزعزعه القواصف مومن مانند کوهی استوار است و هیچ باد فتنه و حوادث عالم او را از جای حرکت نتواند داد. اما شاخه درخت ایمان تقوی داشتن است از هر چه عمل زشت و کار نارواست بلکه مقام عالی آن تقوی از هر لذت و خوشی جز لذت لقای خدا و شهود آن معشوق کل الحسن یکتاست. اما شکوفه آن درخت که زینت و جمال اوست فرمود حیاء از خود و خدا و خلق است کاری که خود بالوجوان زشت می داند نکند و از آنچه خدا نهی کرده شرم کند و کار حرام را بی حیائی و جسات خدا شمارد و بر خلق هم کار بد خود را مستور دارد و از تجاهر به عصیان شرم کند که اگر فسق و گناه پنهان را آشکار کند موجب پرده دری و خرابی جامعه و فساد جرات مردم به عصیان شود. اما میوه درخت ایمان فرمود سخاوت نفس است و سخاوت نه تنها احسان به فقیران و مستمندان است بلکه ملکه سخاوت به حقیقت قوه ایست از آثار علو نفس و بلندی همت که لازمه اش آنست که انسان از جان و مال به راه خدا و احسان به خلق خود داری نکند و در آنچه خیر و صلاح مقام انسانی است به امر حق و رای عقل کامل مال و جانرا به آسانی بذل تواند کرد بلکه از احسان هر گونه احسانی به خلق جهان لذت برد و به میل شوق و رغبت قلبی به خلق احسان کند و عالی ترین مرتبه سخاوت انما نطعمکم لوجه الله است که ایثار باشد یعنی با وجود احتیاج خود به چیزی آنرا برای خدا بخلق عطا کند و فقنا الله تعالی. کلمه ۵ - قال امیرالمؤمنین علیه السلام: اصل الایمان (حسن) التسلیم لامرالله. ترجمه: اصل و اساس ایمان بخدا تسلیم امر خدا شدنست. شرح: یعنی حقیقت ایمان بخدا آنست که انسان در اثر عبادات و طاعات و مجاهدات با نفس به مقام تسلیم و رضا نائل شود و در معرفت حق بدان مقام رفیع رسد که سراپای فانی در اراده خدا گردد. لذا حضرت در حدیث کمیل بعد از فنا و بقا که عالی ترین مقامات نفس است فرمود لها خاصیتان: الرضا و التسلیم مقام رضا و تسلیم خاصیت نفس کلیه الهیه است که اشرف و اعلائی نفوس قدسیه است و بنابراین اصل ایمان اینجا مراد کمال و حقیقت ایمانست که برای نفوس کلیه الهیه حاصل است و ملازم مقام رضا تسلیم است که انسان عارف پس از طی جمیع مقامات سلوک به مقام رفیع رضا و تسلیم می رسد پس عارف هر گاه از مراتب ابتدائی که تجلیه و تخلیه است و متوسط که تحلیه بصفات کمال است در گذشت و بمقام عالی و اعالی نائل شد که مقام فناست فنای افعالی و صفاتی و ذاتی که محو و طمس و محق است)) آنجا بمقام رضا تسلیم بلطف خاص حق نائل گردد و برخی چون حکیم سبزواری مقامات کلی سلوک را بترتیب چنین ذکر کرده اند. ۱ - مقام ایمان. ۲ - مقام توبه عام و خاص و اخص ((توبه از گناه توبه از ترک اولی توبه از توجه بغیر خدا)). ۳ - مقام تقوی که آنرا نیز سه مرتبه است ((تقوای از حرام، تقوای از لذت مباح، تقوای از غیر لذت شهود حق)). ۴ - مقام صدق و انابه. ۵ - مقام مراقبه. ۶ - مقام محاسبه. ۷ - مقام توکل. ۸ - مقام رضا. ۹ - مقام تسلیم. ۱۰ - آخرین مقام مقام تسلیم است که عارف در این مقام ابتدا بر خود یا بر غیر چیزی از حق نخواهد و هرگز اعتراض بر فعل حق ندارد و بهر چه پیش آید مبتهج و خوش است هرگز چرا چنین شد یا چنان نگوید چرا سالمم یا مریض یا فقیر یا غنی چرا سرد یا گرم است ابتدا نگوید که چون و چرا در کار حکمت ازلی خلاف مقام رضاست. چون و چرا را بهل که در عشق از عاشقان چند و چون روا نیست این گفته مرتضاست بنیوش خوشتر ز گفتار مرتضی نیست جز آنچه خدا خواهد چیزی در نظام کلی و نظام شخصی نخواهد بلکه بهتر از آنچه هست نداند این مقام رضا و تسلیم حقیقت و غرض اصلی و مقصود نهائی ایمان است رزقناالله تعالی. کلمه ۶ - قال امیرالمؤمنین علیه السلام: من اعطی فی الله و منع فی الله و احب فی الله و ابغض فی الله فقد استکمل الایمان ترجمه: هر کس عطای او برای خدا، منعش برای خدا، و دوستیش برای خدا، و دشمنیش همه برای خدا باشد چنین کس ایمانش بمرتبه کمال رسیده است. شرح: یعنی آنکس که از میل و هوای خود بکلی خالی شد و به زبان حقیقت گفت، فانیم از خویش و موجودم بحق شد لباس هستیم یکباره شق نیست از خود هستیم از

دیدار خود چونکه جان کردم فدای یار خود نیست از من جنبشی از ذات من اوست در من دمیدم جنبش فکن آنکس متخلق به اخلاق الله است بلکه فانی فی الله، و عطا و منع و حب و بغضی از خود ندارد. چون از وجود خود چونی گشته تهی نیست از غیر از خدایش آگهی پس چنین کس در ایمان بخدا که مراتبش بسیار است بمقامات عالیہ رسیده است. کلمه ۷- قال امیرالمؤمنین علیه السلام: طوبی للزاهدین فی الدنیا الراغبین فی الآخرة ترجمه: خوشا بر حال زاهدان در دنیا و راغبان و مشتاقان بعالم آخرت. شرح: یعنی سعادت‌مند و سرفراز ابد کسی است که عالم دینارا شناخت و لذات زائل و ناقابل او را از نظر انداخت و پرده موهومات و خیالات عالم پست مادی را بر درید تا حجاب توجهش بعالم اعلای آخرت نگرید و بحکم فطرت روح که از عالم امر و نشاء تجرد است و وطنش آنجاست که قل الروح من امر ربی. دائم بدل مشتاق وطن ائلی خویش است و ذکر و فکرش در جهان مافوق طبیعت مشغول است. حضرت فرمود خوشا بر حال چنین نفس قدسی که با زهد و تقوای حقیقی مشتاق جهان جاودانی و عاشق بهشت لقای الهی است. کلمه ۸- قال امیرالمؤمنین علیه السلام: طوبی لمن ذکر المعاد فاستکثر من الزاد ترجمه: خوشا بر حال آنکس که بیاد معاد و عالم آخرت باشد و زاد و توشه بر این سفر دراز بسیار بر دارد. شرح: یعنی سعادت‌مند کسی است که در دنیا چنان غرق نشود که بکلی از آخرت و مرگ و مابعد مرگ که جهان ابدی است فراموش کند مانند دنیا پرستان غافل نادان، بلکه بیدار کار آخرت باشد و از دنیا بسیار زاد و توشه برای سفر معاد بردارد و هر چه می خواهد ذخیره کند برای آنجهان خود ذخیره کند که تامین آتیه همانست که برای خود در جهان ابد فرستاده و الا- این عالم بی ثبات بی قرار به هیچ چیز از مال و جاهش تاءمین آتیه نتوان کرد چون آتیه حتمی این عالم انتقال و مرگ و رفتن از این عالم پست مادی بجهان روحانی است و بهشت جاودانی پس خوشا بر حال آنکه جهد و کوشش کند و از علم و عمل صالح زاد و توشه برای سفر خود که بارگاه شهود حق و دار رحمت و لقای خداست بردارد و روح خود را بنقش و نگار عالم ماده نفروشد. یار مفروش بدنیا که بسی سود نکرد آنکه یوسف بزر ناسره بفروخته بود گر دوست بهر دو کون بفروشی یوسف به جوی دهی زیانکاری خاری که بروید از بیابانش در دیده عاشق است گلزاری دانی که الهی از چه مینالد از دست فراق ماه رخارسی کلمه ۹- قال امیرالمؤمنین علیه السلام: نعم دلیل الایمان العلم ترجمه: راهنمای نیکوی ایمان علم است. شرح: اینجا و بسیار مواضع دیگر حضرت مردم را بعلم ترغیب و تشویق فرموده و علم را بهترین راهنمای ایمان بخدا شمرده و در آیات و اخبار بسیار فضیلت مقام علم و علمای حقیقی که علامتشان خشیه الله است مذکور و مردم را بعلم آسمانی و معارف الهی که علم حقیقی است دعوت فرموده از آن جمله اینجا فرموده بهتر دلیل ایمان علم انسان است که شخص جاهل یا عدیم الایمان یا ضعیف الایمان است از آن جمله فرمود العلم محیی النفس علم زنده کننده انسان است. العلم افضل شرف العلم اعظم کثر علم بهترین شرافت و بزرگترین گنج است و فرمود العالم حی بین الموتی الجاهل میت بین الاحیاء لولا- العلماء لصار الناس کالبهائم طالب العلم حبیب الله العالم افضل من الصائم القائم الغازی فی سبیل الله العلماء ورثه الانبیاء نوم العالم افضل من عبادة الجاهل و حدیث کمال العلم خیر من المال الخ و بسیار اخبار دیگر و البته مراد از علم و علوم الهی معرفت النفس و علم بمراسم عبودیت و حقایق و احکام وحی و رسالت است گرچه علوم صنایعی را هم که نظام عالم بدان محتاج است ائمه طاهرین بسیار ترغیب فرمودند و علماء واجب کفائی دانستند. کلمه ۱۰- قال امیرالمؤمنین علیه السلام: من کان الآخرة همه کفاه الله همه من الدنیا، و من اصلح سریرته اصلح الله علانیته، و من الصلح فیما بینه و بین الله اصلح الله مابینه و بین الناس ترجمه: فرمود: هر که همت و توجهش بکار آخرت باشد خدا کفایت مهمات دنیای او را خواهد کرد و هر کس باطن خود را اصلاح کند خدا ظاهرش را در بین خلق نیک و صالح می گرداند تا همه او را بنیکوئی یاد کنند و زبان بذکر خیرش گشایند ((بشرح محتاج نیست))

کلمه ۱ - قال امیرالمؤمنین علیه السلام: من وثق بالله توکل علیه ترجمه: هر کس بخدا وثوق و یقین دارد بر او در کارها توکل کند. شرح: صفات اهل یقین توکل و تسلیم و رضاست و انس و محبت و عشق و وله و حیرت در جمال و جلال خدا. کلمه ۲ - قال امیرالمؤمنین علیه السلام: من دلائل الایمان الوفاء بالعهد ترجمه: یکی از دلایل ایمان و علائم مومنان حقیقی وفای بعهده کردن است. شرح: یعنی دلیل ایمان شخص آنست که با هر که عهد بست به آن وفا کند و بقول و عقد و پیمان با خدا و خلق وفادار باشد با خدا که در عالم الم اعهد الیکم یابنی آدم ان لا تعبدوا الشیطان عهد بسته وفا کند و عشق و محبت بطاعت او داشته از اطاعت شیطان انس و جن متنفر باشد و نیز وفا با خلق در تمام قول و عقود زواج و شرکت و معاملات که فرمود او فوا بالعقود هرگز نقض عهد نکند و خیانت و مکر و خدعه روا ندارد و بعهده زور الست که فرمود الست بریکم وفا کند چنانکه در آن عالم تجرد به وحدانیت خدا اقرار کرد و بطاعت حق عهد بست در این عالم وفادار و استورا باشد. کلمه ۳ - قال امیرالمؤمنین علیه السلام: لاایمان لمن لاامانه له ترجمه: هر که امانت نداشت ایمان ندارد. شرح: هر که ایمان بخدا دارد در امانت خیانت نمی کند زیرا سبب آن که کسی بمال و عرض و ناموس و ودایع و اسرار مردم که نزد او امانت است خیانت می کند طمع و حرص اوست بمال و آمال و اغراض شهوانی و ایمان حقیقی بخدا که در شخص وجود داشت او را بنور معرفت و ایمان از صفت پست طمع و حرص دنیا و شهوات نفس خبیث منزله گرداند و بالتیجه از پلیدی و پستی خلق رذیله خیانت حفظ شود پس آنکه امانت ندارد یا بی ایمان یا ضعیف الایمان است. کلمه ۴ - قال امیرالمؤمنین علیه السلام: الایمان افضل من الاستسلام ترجمه: ایمانی نیکوتر از تسلیم فرمان خدا بودن نیست. شرح: مراتب ایمان مختلف است مانند نور که از خورشید تا نور چراغ همه نور است اما تفاوت شدت و ضعف بسیار همین گونه ایمان ضعیف تا ایمان قوی و اقوی که مرتبه اکمل و افضل ایماناست تفاوت رتبه بسیار خواهد داشت و افضل مراتب ایمان مقام تسلیم که سابقا اشاره کردیم مقام رضا و تسلیم آخرین مرتبه انسان و عالی ترین صفات اوست که حضرت در حدیث کمیل چنانکه ذکر شد مقام رضا و تسلیم را دو خاصیت نفس کلیه الهیه کا اشرف و اکمل نفوسند بر شمرد نتیجه آنکه نیکوتر از مقام تسلیم در درجات ایمان و مقامات عرفان مقامی نیست. کلمه ۵ - قال امیرالمؤمنین علیه السلام: للمومن ثلاث ساعات فساءة یناجی فیها ربهو ساءة یحاسب فیها نفسه و ساءة یخلی بین نفسه ولذتها فیما یحل و یجمل ترجمه: مومنان حقیقی ساعات عمرشان را بر سه قسم کنند: یکساعت بمناجات با خدای خود خلوت می کنند و یکساعت بمحاسبه نفس خود می پردازند، و یکساعت نفس را با لذت های حلال نیکو و می گذارند. شرح: اهل ایمان ساعتی از عمر لذت انس و راز و نیاز با خدا دارند که افضل ساعات عمر است و ساعتی چون رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود حاسبوا انفسکم قبل ان تحاسبوا بسحات اعمال نیک و بد خود می پردازند اگر کار نیکو و نیکی بخلق بجا آورده شاد گشته و شکر می کنند و اگر گناهی از ایشان سر زده غمناک بدرگاه خدا بتوبه و انابه آمرزش می طلبند و این محاسبه سبب شود که در آن عالم یا حسابشان آسان یا بکلی بی حساب به بهشت روند در کلمه دیگر فرمود من حاسب نفسه سعد هر که در دنیا بمحاسبه نفس پرداخت از اهل سعادت در عالم آخرت است. و نیز مؤ من ساعتی هم چون محتاج به بدن است بکار لذات بدن پردازد زیرا انسان در حیات دنیا برای حفظ شخص و نوع خود به غذا و تفریح حلال محتاج است و بصحبت دوستان و معاشرت و مباشرت زنان و سایر لذات جسمانی مباح برای قوت یافتن بدن برای کار شایسته و طاعت نیازمند است و البته آن لذات جسمانی لازم است و حتی انبیاء و اولیاء و حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله راهم توجه به امور جسمانی و لذت های حلال در ساعات عمر بوده است کلمینی یا حمیرا و حب الی من دنیا کم ثلاث النساء الطیب، و جعلت قره عینی فی الصلوة می فرموده پس اهل ایمان ساعات عمرشان صرف بر این سه کار خواهد شد که حیات شخصی و نوعی و دنیوی و اخروی بدینها مربوط است. کلمه ۶ - قال امیرالمؤمنین علیه السلام: یستدل علی ایمان الرجل بلزوم الطاعة و التحلی بالورع و العفة و القناعة ترجمه: دلیل بر ایمان مرد ملازمت طاعت خداست و آراستگی بصفت ورع و عفت نفس و قناعت. شرح: هر که دعوی ایمان کند باید دلیل و برهان بر این دعوی داشته باشد و برهان ایمان بخدا انس بطاعت خدا

داشتن است و ورع و خدا پرستی و عفت نفس از شهوات حرام و قناعت در مال یعنی زائد بر ضروری مال را براه خیرات اعمال و توسعه بر عیال و خدمت در راه دین و احسان بفقرا و مساکین صرف کند و به اسراف و عیاشی و تجمل و خوشگذرانی نپردازد که این اوصاف ضد عفت و قناعت است. کلمه ۷ - قال امیرالمؤمنین علیه السلام: من آمن (انس) بالله استوحش من الناس ترجمه: هر که بخدا ایمان کامل داشت از مردم وحشت کرده و دوری از خلق گزیند. شرح: هر که خدا را بعظمت و اوصاف کمال یافت و برحمت و رافت و مهربانی وجود و عطای بیحد و حسن و جمال بی نهایت و جلال بی مثل و مانند شناخت تنها به او عشق و اشتیقا و انس دارد و از خلق برای آنکه او را از خدا باز می دارند می گریزد و جز با عاشقان و دوستان خدا ابد با کسی انس نمی گیرد.

کلمه ۸ - قال امیرالمؤمنین علیه السلام: المومن اذا نظر اعتبر، واذا سکت تفکر، واذا تکلم ذکر، واذا اعطی شکر، واذا ابتلی صبر ترجمه: مؤمن هر گاه بچیزی نظر کند بنظر عبرت می نگرد، و اگر سکوت کند در عظمت و حکمت خدا فکر می کند، و هر گاه سخنی گوید بذکر خدا زبان گشاید، و هر گاه خدا به او چیزی عطا کند شکر می کند، و اگر مبتلا به بلیه ای شود صبر در بلا کند. شرح: مؤمن به هر چه نظر کند نظر عبرتست ((نظر خدای بینان ز سر هوا نباشد)) چون خاموش باشد سکوتش فکرتست مانند مردم غافل از خدا نیست بلکه بیاد خدا و بفکر عظمت و حکمت الهی است و اگر نعمتی خدا به او عطا کند بشکر آن نعمت می پردازد که شکر نعمت مال بذل و احسان است، و شکر نعمت علم تعلیم بخلق و ارشاد و هدایت است، و شکر نعمت جاه عدل و محبت بزیرد ستانست، و شکر هر نعمت صرف کردن آن نعمت است برای غرضی که خدای برای آن غرض آن نعمت را عطا کرده است و اگر مؤمن را بلائی رسد چون مرض و فقر و مرگ فرزندی در بلا جزع نمی کند زیرا بلا را هم نعمتی از خدا می داند و صبر می کند تا خدا جزای صابران به وی عطا کند که انما یوفی الصابرون اجرهم بغير حساب کلمه ۹ - قال امیرالمؤمنین علیه السلام: الصبر ثمرة الايمان ترجمه: صبر در امور ثمره ایمانست. شرح: صبر بر سه قسم است، یکی صبر در معصیت که انسان چون بمعصیتی نفس او را دعوت کند بصبر و شکیبائی از لذت آن معصیت بگذرد و دامن صبر و حلم را در مقابل آن لذت فانی موقت از دست ندهد. دوم صبر بر عبادت که انسان در نماز و طاعت عجول نباشد و بشتاب در نماز ارکان عبادت و حضور قلب را خراب نکند بلکه با صبر و طمأنینه خاطر و حضور قلب و توجه کامل و شرائط و مستحبات هر چه تواند بجای آرد. سوم صبر بر بلا که هر گاه مصیبتی از قبیل درد و رنج و فقر و مرگ و اهانت و حبس و آزار دشمن و سایر بلیات و حوادث ناگوار بر انسان پیش آید با صبر جمیل یعنی صبر بی شکایت بخلق و بدون اعتراض قلبی بر خدا و عدم جزع و فزع از درد و غم و اندوه، در آن بلا صبر کند و اگر ایمان را بدرختی تشبیه کنم ثمره و میوه آن درخت این انواع صبر است و مؤمن همیشه دارای صبر و شکیبائی در تمام مراحل خواهد بود چون می داند که هر حادثه بفرمان خداست. اندیشه و اندوه و غم رنج و تعب درد و الم هر یک نهد در دل قدم با حکم و فرمان می رسد کلمه ۱۰ - قال امیرالمؤمنین علیه السلام: لو ضربت خیوم المومن بسیفی هذا علی ان یبعضنی ما ابغضنی ترجمه: اگر بینی مؤمن را مثله کنم بضرب شمشیر که مرا دشمن دارد هرگز مرا دشمن ندارد. شرح: شخص مؤمن خدا را شناخته و هر که خدا را شناخت او را دوست دارد و هر که خدا را دوست دارد دوستان خدا را که مثل اعلائی آنان علی - علیه السلام - است دوست دارد تا حد جانش از دوستی علی - علیه السلام - دست بردارد و تا روز قیامت حب علی - علیه السلام - لازمه ذات اوست و در اخبار معصوم است که فرمودند دوستی علی بن ابی طالب از صفات اهل ایمانست عنوان صحیفه المومن حب علی بن ابی طالب امام - علیه السلام - فرمود سر لوحه صحیفه اعمال مؤمن حب علی بن ابی طالب است چون هر شخص با ایمان بهر مقام ایمان برسد علی - علیه السلام - را ما فوق آن داند و برتر از تمام خاصان و مقربان حق بیند و فردا اکمل و مثل اعلائی ایمان و زهد و شجاعت و همت و فتوت و جوانمردی و سخاوت و کلیه اخلاق فاضله شناسد بدین سبب علی - علیه السلام - در قلب او محبوب ترین خلق عالم است تانکه ابو علی سینا در این رباعی فرماید: تا باده عشق در قدح ریخته اند و اندر پی عشق عاشق انگیخته اند در جان و روان بو علی مهر علی چون شیر و شکر بهم در آمیخته اند صلوات الله علیه و علی اولاده الطاهرین

## مقاله پنجم در تربیت و تهذیب نفس ناطقه

کلمه ۱ - قال امیرالمؤمنین علیه السلام : طوبی لمن عصی فرعون هواه و اطاع موسی تقواه ((او عقله)). ترجمه : خوشا بر آنکس که با فرعون هوای نفس خود مخالف کند و موسای عقل و تقوای خود را اطاعت کند . شرح : حضرت اشاره فرموده که هر کس را در باطن و در عالم صغیر موسی و فرعون است و اگر بخواهد مقام کمال موسوی را دریابد با فرعون نفس خود بین مخالفت کند و گرنه چون فرعون غرق دریای هلاک شود و اگر اطاعت موسای عقل و ایمان کند مانند موسی به تحیت حضرت حق که ((سلام علی موسی و هرون)) فرمود و از مومنان خاصش خواند که انهما من عبادنا المومنین سرفراز گردد و در آسمانهای عوالم عقلی با موسی هم پرواز شود پس خوشا بحال آنکه ضد فرعون نفس و مطیع موسای عقل است . کلمه ۲ - قال امیرالمؤمنین علیه السلام : راس الفضائل ملک الغضب و امتة الشهوة ترجمه : سر آمد صفات فاضله آنست که انسان مالک غضب خود شود و شهوت را بمیراند . شرح : یعنی افضل صفات آنست که انسان مالک شهوت و غضب خود و نفس ناطقه اش حاکم بر امیال و هوای حیوانی گردد و هر جا شهوت و غضب خواست در مقابل عقل قدسی عرض اندام کند . این دو قوه را بکلی در برابر اراده عقل مغلوب گرداند و غرض از جهاد اکبر همین مخالفت با شهوت و غضب است که انسان بهر مقامی رسید از مراتب عالیه علم و معرفت و سعادت بواسطه مخالفت با هوای نفس رسید و این دو قوه شهوت و غضب دو قوه بسیار شریفند در صورتی که تابع عقل و اراده شرع باشند چون بقای هر نوع و کمال هر شخص تابع این دو قوه است بشرط مذکور چنانکه در حدیث نبوی ذکر شد که اگر انسان حاکم بر شهوت خود شود از ملک بالاتر رود پس سرآمد فضائل انسان مالک غضب و حاکم بر شهوت شدن اس و اجرای میل این دو قوه را تابع عقل منور و شرع مطهر داشتن و فقناالله تعالی و ایاکم . کلمه ۲ - قال امیرالمؤمنین علیه السلام : طهروا انفسکم من دنس الشهوات تدرکوا رفیع الدرجات ترجمه : نفوس خود را از پلیدی شهوت پاک سازید تا بدرجات رفیع روحانی نائل گردید . شرح : یعنی هر که بخواهد بمقامات عالی و معارج قدسی ارتقا یابد و از قفس طبیعت بیاب و گلزار علم و حکمت و معرفت پرواز کند باید از دنس و کثافت و زنگار شهوت‌های حیوانی نفس ناطقه قدسیه را مهذب گرداند و روح را از شوق و لذات حسی طاهر و پاکیزه بدارد تا پس از تخلیه از شهوات بصفات ملائکه متصف گردد بلکه از قلک و ملک بالاتر مقام یابد و در کلمه دیگر حضرت - علیه السلام - فرمود کلما زاد علم الرجل زادت عنایتة بنفسه و بذل جهده فی اصلاحها و ریاضتها هر قدر پایه علم انسان بالاتر رود عنایت و توجهش بتهذیب نفس و اصلاح اخلاقش و ریاضت و مجاهدتش با نفس بیشتر شود . کلمه ۴ - قال امیرالمؤمنین علیه السلام : خیر الناس من طهر نفسه من الشهوات ترجمه : بهترین مردم کسی است که نفس خود را از شهوات حیوانی پاک دارد . شرح : یعنی هر کس بیشتر با هوای نفس و شهوت‌های حیوانی مخالفت کند و از علم طبیعت و اشتیاق به لذات پنج حس حس لامسه و ذائقه و شامه و باصره و سامعه بگذرد بهتر از دیگران است زیرا ملاک بهتری و افضلیت اشخاص بتهذیب روح قدسی و تقوی و علم و ایمانست که فرمود عزم من قائل ان اکرمکم عندالله اتقاکم بهترین شما نزد خدا با تقوای ترین شما هستند پس بهتر از همه مردم کسی است که نفس را از پلیدی شهوات حیوانی پاک سازد و با علو همت بجانب لذات عقلی روی آورد . کلمه ۵ - قال امیرالمؤمنین علیه السلام : الا - و ان الجهاد ثمن الجنة فمن جاهد نفسه ملکها و هی اکرم ثواب الله لمن عرفها ترجمه : مردم آگاه باشید که جهاد با نفس کافر ثمن و قیمت آن بهشت ابد است و هر کس با نفس جهاد کرد مالک نفس خود شود و این جهاد نفس نزد خدا گرامی تر از هر عمل نیکوست بشرط آنکه عالم باشد که چگونه جهاد با نفس کند . شرح : یعنی هر کس راه جهاد با نفس که جهاد اکبر است از طریق عقل و دین بیاموزد و نیکو با نفس بجنگ پردازد بر او فاتح شود و تمام خیر و سعادت و فضل و رفعت در این است که انسان در این جنگ فتح کند که این فتح مبین است و مبدا فتوحات قلبی و اشراقات الهی است و بهشت ابد مزد و ثمن این فاتحیت است و در کلمه دیگر فرمود خیر الجهاد جهاد النفس بهترین جهاد ، جهاد با نفس است و باز فرماید مهر

الجنة جهاد النفس جهاد با نفس کابین عروس بهشتی است رزق‌الله و ایاکم کلمه ۶ - قال امیرالمؤمنین علیه السلام: طوبی لمن کابد هواه و کذب مناه و رمی غرضا و احراز عوضا ترجمه: خوشا بر حال آنکه با هوای نفس بجنگد و آمل و آرزوهای موهوم دنیا را تکذیب کند و متاع فانی ناچیز عالم ماده را از نظر بیفکند تا در عوض لذاتی که از قوه ادراک برتر است دریابد. ترجمه: یعنی عرض متاع دنیوی فانی را بسعادت ابدی و لذات جاودانی معاوضه کند و از نعم اخروی و لذت شهود حق و جمال معشوق مطلق حظ کامل یابد. در کلمه دیگر حضرت فرمود ان النفس لجوهرة ثمينة من صانها و رفعها و من ابتذلها و وضعها نفس گوهری گرانبه‌است هر که از اخلاق و عادات زشت او را محفوظ دارد مقامش را رفیع می‌گرداند قداً فلح من زکیها و اگر به اخلاق زشت و عادات پست رها کند خارو ذلیلش خواهد ساخت و قد خاب من دسیها. کلمه ۷ - قال امیرالمؤمنین علیه السلام: الاشتغال بتهدیب النفس اصلح. ترجمه: فرمود صالح‌ترین و بهترین کار در عالم به تهذیب نفس ناطقه پرداختن است. شرح: یعنی بین کارهای خیر و اعمال و افعال شایسته صادر از انسان در دور زندگانی بهترین و شایسته‌ترین آنها تهذیب نفس است که آن عمل آسایش دین و دنیا و لذت روح و بدن و سعادت جسمانی و عقلانی را دار است چنانکه در کتاب خداست که قد افلح من زکیها. تزکیه نفس سبب آسایش و فلاح و فیروزی دو عالم است که چون انسان نفس خود را تربیت کند از شهوت و غضب حیوانی پاک و پاکیزه دارد و از صفات رذیله بخل و حسد و کبر و رعونت و خود بینی و غرور حرص بمادیات و عادات و خیمه منزّه شود و از اوصاف رذیله دیگر از قبیل دنائت نفس و ترس و ریا و عجب و مکر خدعه و فریب مردم و ظلم و جفا خیانت روح خود را پاک گرداند و بصفت ایمان و معرفت و حکمت و علم و حلم شجاعت و عدالت و سخاوت و علو همت و غیره از صفات کمال روان را بیاراید چنین کسی بهترین شغل و شایسته‌ترین کار عالم را پیش گرفته است زیرا در اثر تهذیب روح و تکمیل نفس انسان در دو جهان آسایش یابد شخص مذهب النفس خدا و خلق هر دو از او خشنودند و بالتیجه در دنیا خوش و در آخرت به آسایش و مقامات رفیع نائل گردد چون بیان شد که درجات بهشتی و رفیع‌ترین مقام آن برای نفوس قدسیه مذهب از اخلاق رذیله و متصف بصفات فاضله است بلکه نفوس قدسی منور بنور علم و اخلاق نه بس بهشتی بلکه خلاق بهشت رضوانند در حدیث است که بهشت مشتاق اهل ایمانست و دوزخ بمومن گوید زود بگذر که نور تو آتش مرا خاموش می‌سازد نتیجه آنکه برای سعادت هر دو جهان شایسته‌ترین کار عالم تهذیب نفس ناطقه است. کلمه ۸ - قال امیرالمؤمنین علیه السلام: ترک الشهوات افضل عبادة و اجمل عادة. ترجمه: فرمود ترک شهوتها بهترین عبادت حضرت احدیت است نیکوترین عادت انسانست. شرح: یعنی هر کس از لذت فانی حیوانی که مانع توجه بخدا و طلب علم و معرفت و اعمال صالح است بگذرد و بر شهوات نفسانی پشت پا زند و اسیر هوای نفس نگردد تا بر نفس فائق و فاتح شود این کار بهترین عبادت خدا و نیکوترین عادت انسان بشمار است که ترک شهوت انسان را بخدا نزدیکتر از سایر عبادات گرداند و از هر کار برای تکمیل نفس نیکوتر است و چون عادت طبیعت ثانوی است پس اگر انسان بشهوات حیوانی عادت کند مسخ به حیوان شود و اگر ترک آن نمود بحقیقت انسان که از ملک برتر است می‌گردد رزق‌الله تعالی. کلمه ۹ - قال امیرالمؤمنین علیه السلام: ادب نفسک بما کرهته لغيرک. ترجمه: فرمود: نفس خود را ادب و تربیت کن از آنچه در دیگران ناپسند می‌بینی. شرح: یعنی یگراه برای تهذیب و تربیت و ادب نفس آنست که صفات رذیله و افعال نا شایسته‌ای که در مردم بینی و ناپسند تو است نفس خود را از آن صفات پاک ساز و آنچه زشت و نا شایست در مردم بینی بدان که آن برای تو هم زشت و نا پسند است و تو در اثر حب نفس و خود خواهی بسا بر خود زشت نمی‌بینی. و در کلمه دیگر فرمود: استقبح من نفسک ما تستقبه من غیرک از خود قبیح شمار عملی را که از دیگران قبیح دانی پس از توجه به زشتی و ناپسندی به اوصاف و اعمال دیگران که حب نفس مانع و حجاب درک زشتی آنها نیست قیاس کار خویش بر گیر و مگذار حب بنفس سبب شود که آنچه زشت است در خود زیبا تصور کنی و بر دیگران زشت و ناروا دانی پس چون صفات رذیله و افعال قبیحه دیگران را بعقل فطری خود ((بی حجاب حب نفس تشخیص می‌دهی و زشتی آنها را برای خود بشناس و نفس را از آن پاک ساز تا ادب نفس از بی ادبان بیاموزی



نه آنکه چون عیبی در خلق بینی از زشتی‌ها و عیوب نفس خویش غفلت کنی و به ادب و تربیت و تهذیب نفس خود پردازی بلکه به عیب جوئی و بد گوئی بی ادبان و بدکاران اکتفا کنی و هرگز نفس ناطقه خود را از نقص و عیب و اوصاف رذیله مهذب نگردانی پس بجای آنکه ما عمر را بعیب جوئی دیگران صرف کنیم بهتر که عیب خود را دور کرده و نفس خویش را مهذب و مودب سازیم که در عیب جوئی مردم زبان و در رفع عیوب خود هزاران سود دنیا و آخرتست. نکته اخلاقی: بچهار طریق انسان تواند نفس را مهذب سازد یکی همین وجهی که اینجا ذکر شد از بی ادبان ادب آموزد. دوم آنکه از معاشرت اهل ادب، ادب آموخته و بدیدن نفوس مهذب تهذیب نفس کند. سو آنکه از دوستان حقیقی عیوب و نواقص اخلاقی خود را بپرسند تا به عیب خود آگه شود و رفع آن کند. چهارم آنکه از دشمنان خود که در مقام پیدا کردن عیوب اند استفاده کرده و آنچه را که بر او عیب شمرند از خود دور سازد تا ((عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد)). کلمه ۱۰ - قال امیرالمؤمنین علیه السلام: نزه نفسک عن دنس اللذات و تبعات الشهوات. ترجمه: نفس خود را از آلائش لذات حیوانی منزّه ساز و از عاقبت بد شهوت پرستی بپرهیز. شرح: یعنی نفس ناطقه را از اعمال لذات حیوانی که موجب دنس و ناپاکی اوست منزّه ساز که آن لذات سبب حرمان از لذات روحانی است و نیز از عاقبت زشت و رسوائی و زیان کاری شهوات رانی بپرهیز و نفس قدسی را از عادات و تخیلات زشت حفظ کن. در کلمه دیگر فرمود: ((اصل هر گمراهی اطاعت از شهوت نفس، و مبداء هر سعادت مخالفت هوای نفس است)).

### مقاله ششم در اخلاق فاضله و وفا و صفا و حفظ قول و عهد بین خدا و خلق

کلمه ۱ - قال امیرالمؤمنین علیه السلام: من شرف الاعراق حسن الاخلاق. ترجمه: حسن اخلاق کاشف از شرافت و اصالت انانست. شرح: یعنی کسی که دارای حسن اخلاق است و بملکه حکمت و سخاوت و عدالت و شجاعت و علو همت و غیره آراسته است آنکس را شرافت ذاتی و عظمت روحی است و از خاندان اصالت و نجابت است؛ و بعکس آنکس که اخلاقش زشت است دلیل بد گوهری و بی اصالتی است و اغلب از خاندانی پست همت و حقیرالنفس و بی شرافت و نجابت است. کلمه ۲ - قال امیرالمؤمنین علیه السلام: حسن الخلق یورث المحبه و یولد المروه. ترجمه: حسن خلق و اخلاق پسندیده موجب محبت ((خدا و خلق)) و منشاء مروت و فتوت و مردانگی است. شرح: هر که با خلق خدا اعم از خانواده خود ((زن و فرزندان و خویشان)) و رفیقان و همسایگان خلق نیکو دارد و به اخلاق خوش معاشرت کند همه او را دوست می دارند و نزد هر کس محبوب و محترم است و بالتبلیغه در دنیا رزق وسیع و در آخرت مقام رفیع خواهد یافت ((و باید این نکته را بدانیم)) که خلق نیکو نه تنها زبان خوش است بلکه اتصاف روح پاک بمحبت و سیرت انصاف و مروت و عدل و امانت است و وفای بعهد و صدق و صفا و یکرنگی است و علم و حلم و معرفت و احسان بخلق است. کلمه ۳ - قال امیرالمؤمنین علیه السلام: لا عیس اهنا من حسن الخلق. ترجمه: هیچ زندگانی و عیشی گواراتر حسن اخلاق نیست. شرح: آنکس را که خلق نیکوست شهوت و غضبش بفرمان عقل است و عقل عاقبت اندیش است و سلامت و عافیت و صحت جسم و جان را در کارها منظور می دارد و کاریکه نارواست در دنیا یا در آخرت موجب ناراحتی انسانست از او صادر نمی شود در اثر حسن خلق شخص همیشه با عیش خوش و دلی شاد و بی مزاحمت و بدون غم و اندوه زندگانی را بسر می برد در خانه خلق خوش موجب نشاط اهل منزلست و همسایگان و در محیط موجب محبوبیت نزد عموم و بالتبلیغه موجب رضای خدا و خلق است پس در دو عالم صاحب اخلاق نیکو خوشترین زندگانی را خواهد داشت و در کلمه دیگر مقابل آنرا فرمود: سوء الخلق نکد العیش و عذاب النفس خلق بد مایه عیش ناخوش و زندگی پر غم و اندوه و رنج است و در کلمه دیگر فرمود: من ساء خلقه ضاق رزقه شخص بد خلق تنگ روزیست، و رزق روحش که علم است نیز کم است. کلمه ۴ - قال امیرالمؤمنین علیه السلام: لا یلقى المومن حسودا و لا حقودا و لا بخیلا. ترجمه: مؤمن حقیقی را هرگز حسود و صاحب حقد و کینه و بخل و لثامت نخواهی یافت. شرح: آنکه اهل ایمانست از صفت حسد با مردم میر است زیرا می داند هر که هر چه

نعمت نصیب او شده از مال و جاه و علم و سایر نعمتها همه بتقدیر خدای متعال نصیبش گردیده و حسد او اعتراض بر خداست و مؤمن هرگز اعتراض بر خداوند ندارد و نیز مؤمن دلش جای محبت خداست هرگز حقد و کینه کس را در دل نگیرد و بجای کینه اگر از کسی آزار دیده در باره او محبت و دعای خیر می‌کند و مغفرت از خدا می‌طلبد و نیز مؤمن که می‌داند اگر به کسی احسان کند خدای پاداش آن احسان را در دو عالم بهتر از آن عطا می‌کند و علاوه مال و متاع دنیا را چیزی حقیر و ناقابل می‌داند هرگز بخل نخواهد ورزید پس مؤمن دارای مقابل این اوصاف است مؤمن خیر خواه و مهربان بخلق است و سخی الطبع و غنی النفس و بلند همت است. خلاصه آنکه ایمان بخدا دارد تمام صفات ناپسند از او دور و جمیع صفات پسندیده در او ظهور دارد مگر آنکه ضعیف الایمان باشد و الا ایمان کامل بخدا انسان را متخلق به اخلاق الله و متصف به صفات الله می‌گرداند رزقنا الله و ایاکم. کلمه ۵ - قال امیرالمؤمنین علیه السلام: افضل الناس من کظم غیظه و حلم عن قدره. (ترجمه:)) بهترین مردم کسی است که خشم خود را وقت غضب فرو برد و با وجود قدرت بر انتقام حلم کند. شرح: یکی از صفات کمال که موجب رفعت مقام انسانست در دنیا و عقبی در حق او بدی و آزار کند که خدا در قرآن عظیم فرماید: والکاظمین الغیظ والعافین عن الناس. بزرگی در این است که انسان خشم و غضب را فرو برد و با وجود قدرت بر انتقام از بدی‌ها و آزار مردم بگذرد الا تحبون ان یغفرالله لکم. آیا دوست ندارید که خدا از تقصیر شما در گذرد شما هم از بدیهای خلق در گذرید و خشم و غضب را فرو برید تا خدا هم از گناهان شما بگذرد. حورایان به عیسی - علیه السلام - گفتند از همه چیز سخت تر از عالم چیست؟! گفت: خشم خدا که دوزخ از آن ترسان است. گفتند: امان از خشم خدا به چیست؟ گفت: به فرو بردن خشم و غضب خود. ((چنانکه عارف رومی این را بنظم فرموده)). گفت عیسی را یکی هشیار سر چیست در عالم ز جمله سخت تر گفت از جمله بتر خشم خدا که ازان دوزخ همی لرزد چو ما گفت از خشم خدا چه بود امان گفت خوردن خشم خود اندر زمان کلمه ۶ - قال امیرالمؤمنین علیه السلام: حسن الخلق راس کل بر. ترجمه: حسن اخلاق سر آمد تمام نیکوئی هاست. شرح: آنکس را که اخلاق نیکوست بهترین و کامل ترین نعمت را خدا به او عطا کرده است زیرا در اثر خلق خوش انسان هم در عالم طبیعت آلامی نمی‌بیند و خوش زندگانی می‌کند و هم در جهان ابد به واسطه خلق بد بر خود عذاب و عقابی مهیا نکرده زیرا لازمه خلق نیکویی بی آزاری بخلق و عدم ظلم و ستم به مردم است المسلم من سلم المسلمون من یده و لسانه پس در آخرت نیز سعادت مند و شاد و خوش خواهد بود پس سر آمد صفات نیکو حسن اخلاق است که رسول اکرم - صلی الله علیه و آله وسلم - فرمود: بعثت لاتمم مکارم الاخلاق مرا خدای متعال برای تکمیل اخلاق نیکو بسوی خلق فرستاد. کلمه ۷ - قال امیرالمؤمنین علیه السلام: احسن الصدق الوفاء بالعهد. ترجمه: بهترین صدق و راستی آنست که انسان بعهد و پیمان خود وفا کند. شرح: صدق اینجا مراد راستی و درستی در قول و فعل است که مقام صادقان و اهل ایمانست که عهد خدا را حفظ کند حضرت فرماید بهترین صدق و راستی و اهم مراتب درستی وفای بعهد و عمل به وعده است که تمام فتوت و مردانگی در این صفت وفا داری است هر کس دارای صفت وفاست با خدا و خلق محققا امانت و صدق کلام و صراحت لهجه و شجاعت و جوانمردی و سایر اوصاف نیکو را نیز داراست و هر که وفا دار نیست سایر صفات نیکو را نیز فاقد است لذا در قرآن حفظ عهد و امانت را از صفات کامل ایمان شمرده است. والذین هم لاماناتهم و عهدهم راعون. دیگر از صفات اهل ایمان آنست که آنها رعایت امانت و عهد و قول خود را می‌کنند. کلمه ۸ - قال امیرالمؤمنین علیه السلام: من عمل بالامانه فقد اکمل الدیانه. ترجمه: هر که با امانت است دینش کامل است. شرح: حفظ امانت و پاکدامنی از عذر و خیانت دلیل کامل دیانت است زیرا آنکس که نسبت بخدا و عالم قیامت و دار مجازات و حساب و کتاب ایمان دارد محققا بمال و ناموس و جان و حساب مردم امانت نگاه دارد و هرگز بظلم و عصیان خصوص ظلم بخلص و حق الناس آلوده دامان نگردد چون از روز حساب و کیفر خدا می‌ترسد و چنین کسی در مراتب دین بمرتب کمال رسیده است. پس هر که را وصف امانت است کمال دیانت است و این صفت از صفات ستوده بسیار مهم انسانست. کلمه ۹ - قال امیرالمؤمنین علیه السلام: مروءة الرجل صدق لسانه.

ترجمه: جوانمردی و فتوت مرد راست گوئی و صراحت لهجه است. شرح: صفت راستگوئی در نفوس با شهامت و شجاعت و همت است و لازمه آن وصف صفا و حقیقت جوانمردی است و بعکس دروغگوئی صفت منافقان دو رنگ دون همت خائن و ضعیف النفس است. کلمه ۱۰ - قال امیرالمؤمنین علیه السلام: يستدل علی یقین بقصر الامل و اخلاص العمل و الزهد فی الدنیا. ترجمه: فرمود: استدلال می شود بر مقام یقین شخص بخدا و بعالم آخرت به این که آمال و آرزوی دور و دراز دنیا نداشته و عملش خالص برای رضای خدا باشد و از دنیا و امور دنیوی زهد و اعراض کند. شرح: حضرت اینجا علائم اهل یقین بخدا و عالم آخرت را سه چیز فرمود یکی نداشتن آرزوها و خیالات باطل دنیوی از مال و جاه و اعتبار، و یکی خلوص عمل یعنی همه کارش برای رضای خدا و خالص لوجه الله باشد انما نطعمکم لوجه الله. زیرا عملی که خالص برای خدا نباشد در آن مرض قلب و غرض دنیوی است و آن دلیل عدم یقین بخداست و سوم زهد یعنی بی رغبتی به لذات و شهوات و مقامات دنیوی زیاد بر ضرورت و این سه صفت بهترین دلیل یقین بخدا و قیامت و واضح ترین برهان بر درجه استیفاکن اهل ایمانست و لازمه این اوصاف مقام کشف و شهود عالم برزخ و دیدن جهان ارواح است چنانکه زید خدمت رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - رسید حضرت فرمود: کیف اصبحت یا زید فقال: اصبحت مومنا حقا فرمود: در چه حالی عرض کرد در ایمان به مقام یقین و به درجه شهود رسیده ام حضرت فرمود علامت و دلیل این دعوی چیست؟ عرض کرد آنست که زهد و اعراض از لذات و نعمت های دنیا دارم و شب به قیام نماز و عبادت و روز به روزه و فکر و ذکر می گذارم حضرت فرمود. خوشا بر حال تو. این حدیث شریف نبوی را عارف رومی - قدس سره - با بیانی شیرین و شورانگیز شرح کرده اینجا ذکرش مناسب است. گفت پیغمبر صباحی زید را کیف اصبحت ایرفیک با وفا گفت عبدا موقنا باز اوش گفت کونشان از باغ ایمان دگر شکفت گفت تشنه بوده ام من روزها شب نخفتمم ز عشق و سوزها تا ز روز و شب گذر کردم چنان که زاسپر بگذرد نوک سنان که از آن سو جمله ملت یکی است صد هزاران سال و یکساعت یکیست گفت خلقان چون بینند آسمان من بینم عرش را با عرشیان هشت جنت هفت دوزخ پیش من هست پیدا همچو بت پیش شمن یک بیک من می شناسم خلق را همچو گندم همچو جو در آسیا این زمان ظاهر شدم از این گروه یوم تبيض و تسود و جوه هین بگویم یا فرو بندم نفس لب گزیدش مصطفی یعنی که بس یا رسول الله بگویم سر حشر در جهان پیدا کنم امروز نشر هل مرا تا پرده ها را بر درم تا چو خورشیدی بتابد گوهرم تا کسوف آید زمن خورشید را تا نمایم نخل را و بید را و نمایم من پلاس اشقیاء بشنوانم طبل و کوس انبیاء دوزخ و جنات و برزخ در میان پیش چشم کافران آرم عیان و نمایم حوض کوثر را بجوش کاب بر روشن زند بانگش بگوش اهل جنت پیش چشمم ز اختیار در کشیده یک بیک را در کنار دست یکدیگر زیارت می کنند و زلبان هم بوسه غارت می کنند و نمایم راز رستاخیز را نقید را و نقد قلب آمیز را؟ جمله را چون روز رستاخیز من فاش می بینم عیان از مرد و زن این سخن بیان ندارد باز ران تا نمایم از قطار کاروان بر سر مطلب رویم:

### مقاله هفتم در حقیقت دنیا و فراغ نفوس قدسی از شواغل و موانع جسمانی عالم طبیعت

کلمه ۱ - قال امیرالمؤمنین علیه السلام: لا- تیبعوا الاخره بالدنیا و لا تستبدلوا البقاء بالفناء. ترجمه: فرمود: عالم آخرت را بدنیا نفروشید و سرای بقا را بدار فنا مبدل نکنید. شرح: یعنی هر که زائد بر ضرورت و از مقدار حاجت ((آنهم از طریق حلال)) مال دنیا را جمع آرد و از راه حرام تحصیل مال و جاه کند و با حرص و آز و طمع و با هر جنایت و خیانت و کار ناشایست در طلب مال و مقام بر آید در حقیقت آخرت را فروخته تا بدنیا رسیده است و عالم بقا و سرای ابدی بهشت و لذات بی پایان آخرت را از جهل و سفاهت بخانه چند روزه دنیا تبدیل کرده است. کلمه ۲ - قال امیرالمؤمنین علیه السلام: حد الحکمۃ الاعراض عن دارالفناء و التوله بدار البقاء. ترجمه: حد حکمت و معنی حقیقی آن اعراض از سرای فانی و اشتیاق بعالم بقاء است. شرح: یعنی حکیم کسی است که از همت بلند و روح بزرگ و دنیا و لذات فانی آنرا ناچیز داند و تمام توجهش بعالم بقا باشد و شوق به وطن اصلی و

سرای ابدی دائم او را به یاد آن عالم و بکار مناسب آن سرای جاوید بدارد تا بعلم و عمل صالح و احسان و خدمت بخلق پردازد چنانکه حکماء اغلب و خصوص حکیم قدوسی محقق طوسی چنین بود و عمری همه را بعلم و عمل و خدمت بخلق صرف می کرد و می فرمود: لذات دنیوی همه هیچ است نزد من در خاطر از تغیر آن هیچ ترس نیست روز تنعم و شب عیش و طرب مرا همچون شب مطالعه و روز درس نیست ((رضوان الله علیه)) کلمه ۳ - قال امیرالمؤمنین علیه السلام: خیر من صحبت من ولهک بالآخری، و زهدک فی الدنیا، و اعانک علی الطاعة. ترجمه: بهترین کسی که با او مصاحبت و رفاقت می کنی آنکسی است که تو را مشتاق آخرت و متنفر از دنیا گرداند. شرح: یعنی رفیق حقیقی و هم صحبت گرامی آنست که بروح انسان که از عالم بقاست مساعدت کند و بعلم و معرفت انسان بیفزاید و گرد و زنگار دنیا را منشاء هر خصا و شقاوتست و بالطبع همه مردم عادی مشتاق آنند از دل پاک کند و اشتیاق و عشق عالم آخرت را که اغلب مردم از آن تا دم مرگ غافلند در آینه دل منعکس گرداند چنان کس بحقیقت رفیق انسانست این گونه رفیق است که فرمودند الرفیق ثم الطریق حافظ فرماید: دیغ و درد که تا این زمان ندانستم که کیمیای سعادت رفیق بود رفیق کلمه ۴ - قال امیرالمؤمنین علیه السلام: من هوان الدنیا علی الله لایعصی الا فیها. ترجمه: از پستی دنیا نزد خدا و بی قدری آن همین است که خدا را معصیت نمی کنند مگر در دنیا. شرح: در این جهان ماده و حرکت که خدا دار فتنه و امتحان قرار داده گوئی میدان جولان امیال مختلف و صحنه دواعی و اغراض متعارض است و تراحم شهوات موجب غفلت از خدا و منشاء هر ظلم و جور و طغیان و عصیان است اما ازین جهان که بعالم مافوق الطبیعه رفتیم دیگر حرکت متراحم و امیال متعارض نیست و فیها ما تشتهی الانفس و تلذ الاعین. است و آنجا کسی نافرمانی خدا نکند و ظلم و جور بخلق نرسد پس این دنیای پست ماده و حرکت است که دار عصیان و میدان طغیان است و عوالم دیگر جای آسایش و لذت و بهجت خلق است و عشق به حسن و جمال حق. کلمه ۴ - قال امیرالمؤمنین - لیه السلام من ذمامه الدنیا عندالله ان لاینال ما عنده الا بترکها. ترجمه: از پستی و شومی دنیا نزد خدا همین بس است که جز بترک دنیا کسی بخدا و لذات آخرت نمی رسد. شرح: چون دنیا دار عمل و امتحان است و آخرت دار نتیجه و پاداش است لازمه عالم دنیا حرکت مختلف و متنازع است بین قوای روح با قوای بدن و لذات روحانی و جسمانی و حب خدا با حب دنیا که یکی از روح و یکی از جسم است ابتدا در دلی جمع نخواهد شد جز بترک اغراض و شهوات دنیوی کسی بحب خدا و رضا و رضوان حق نرسد لذا فرمود از شومی دنیا و خواری آن نزد خدا همین بس که کسی جز بترک دنیا و مخالفت با لذات دنیوی بثواب بهشت و لقای خدا و نعمت آخرت نخواهد رسید و لذات دنیوی مانع وصول بنعم ابدی الهی است و در کلمه دیگر فرمود: حب الدنیا راس الفتن و راس المحن حب دنیا منشاء هر فتنه و فساد و اساس هر رنج و محنت است. کلمه ۶ - قال امیرالمؤمنین علیه السلام: استعیدوا بالله من سکره الغنی فان له سکره بعیده الافاقه. ترجمه: بخدا پناه برید از مستی مال و ثروت دنیا که ثروت را مستی عجیبی است که از مستی بهوش آمدن بسیار دور و مشکل است. شرح: یعنی هر چیز را از مال و جاه و علم و حسن و غیره همه را سکر و مستی است چون که هر چه انسان را از طریق عقل بیرون برد آن مستی است و مال دنیا را یک نوع مستی شدید است که کمتر کسی تا دم از این مستی بهوش می آید و خردمندان عالم تنها بحقیقت دنیا و فنا و زوال آن پی می برند و مست و مغرور مال و ثروت دنیا نمی شوند بلکه بکار زاد و ذخیره آخرت از مال و جاه و علم و غیره می پردازند. کلمه ۷ - قال امیرالمؤمنین علیه السلام: حب الدنیا یفسد اعقل و یصم القلب عن سماع الحکمه ترجمه: حب دنیا عقل را فاسد می کند و گوش قلب را از شنیدن سخن حکمت کر می سازد. شرح: یعنی هر که دوست دنیا و عاشق مال و جاه دنیاست عقل فطری و هوش حقیقی او فاسد شود و دیگر بسخن حکمت و الهیات مایل نباشد و گوش بگفتار انبیاء و اولیاء و حکمای الهی که دنیا را در نظرش حقیر کند ابتدا ندهد مبادا از دنیای موهوم که معشوق اوست دور شود و اما عاقل گوید: دنیا بتی است عشوه گر و بیوفازین بیوفا وفا چه تمنا کنی یا گوید: مجو درستی عهد از جهان سست نهاد که این عجزه عروس هزار داماد است. کلمه ۸ - قال امیرالمؤمنین علیه السلام: حق علی العاقل العمل للمعاد و الاستکثار من الزاد ترجمه: خردمند را سزد که در دنیا بکار آخرت پردازد و توشه

و ذخیره برای آن جهان بسیار بر دارد. شرح: چون مرگ انسان یعنی انتقال و سفر او به جهان دیگر حتمی است پس عاقل غافل ازین معنی نباشد و دائم بفکر روز مراجعتش به وطن اصلی است که آنجا ملک باقی و سرای ابدی است لذا بکار علم و معرفت و عمل صالح و احسان بخلق که ذخیره و توشه یفر آخرت است می پردازد در کلمه دیگر فرمودند: ثوب العلم یخلدک و لا یبلی و بیقیک و لا یفنی لباس علم و تقوی همیشه نو و مخلد و ابدی است و کهنه نشود و در عالم بقا برتن تست و هرگز فانی نگردد. معاد آخرت آخرت یعنی سرای دیگری که پس از مرگ بدان منزل می رویم و آنجا را تمام انبیاء و اولیاء و حکمای الهی با دلیل و برهان واضح بر خلق ثابت کرده اند و آیات قرآن و سخنان علی - علیه السلام - در نهج البلاغه و سایر اخبار و ادله حکمای اسلام و غیره همه بر آن متفقند، انبیاء و اولیاء دیده اند و حکمای الهی و علمای ربانی به مقام علم الیقین و عین الیقین رسیده اند. کلمه ۹ - قال امیرالمؤمنین علیه السلام: لا تدرک ماترید (من - ظ) الاخره الا بترك ما تشتهي من الدنيا ترجمه: هرگز به آنچه در عالم آخرت می خواهی نمی رسی الا بترك شهوت عالم دنیا. شرح: عالم دنیا سرای بدن حیوانی و آخرت منزل جان قدسی است و دنیا یعنی جهان پست و بی ثبات و آخرت عالم بلند رتبه باقی و دایم و آن دو مقابل یکدیگرند و شرط وصول انسان بنعمت های ابدی و لذات حقیقی عالم آخرت آنست که از سر شهوات حرام دنیا بگذرد بلکه در حلال آن هم تا بتواند خود داری کند که فرمود: حلاوة الدنيا توجب مرارة الاخرة شیرینی لذات دنیا موجب تلخی عالم آخرت است کس بمقامات عالی آخرت و درجات منبع بهشتی نرسد جز با ترك حظوظ نفسانی و شهوتهای حیوانی در عالم دنیا و در کلمه دیگر فرمود: افضل الطاعات هجر اللذات نیکوترین طاعتها دوری از لذات دنیا است. کلمه ۱۰ - قال امیرالمؤمنین علیه السلام: لا یترك الناس شیئا من دینهم لا صلاح دنیا هم الافتح ماهو اضرمنه ترجمه: مردم کاری از امور دینشان را برای نفع دنیای خود ترك نمی کنند الا آنکه دری از ضرر بیشتر برویشان گشوده می شود شرح: یعنی وقتی انسان بطمع دنیای خود به معصیت و یا ترك طاعت خدا که امر دین است پرداخت او نمی داند از جهل که منفعت و ضرر بتقدیر خداست و از خدا باید خیر و منفعت خواست نه از ترك فرمان خدا پس بواسطه عدم توجه بخدا و اعتماد بر سعی و کوشش خود اگر نفعی هم یافت در مقابل آن نفع دری از ضرر بمراتب بیشتر بروی خود بگشاید تا معلوم شود که کلیه منافع و خیرات را باید از درگاه خدا خواست نه به ترك فرمان حق و الاعکس العمل آن زیان دنیا و دین خواهد بود، و اگر بعکس کار دین را مقدم بر امور دنیا داشت هر چند زیانی در آن بود خدا منفعتی بمراتب بیشتر از آن ضرر به او عنایت خواهد فرمود و در کلمه دیگر فرمود: هر کس به امر آخرتش اهتمام داشت خدا امور دنیایش را کفایت و اصلاح خواهد کرد. و در کلمه دیگر فرمود: ینبغی لمن عرف دارالفناء ان یعمل الدار البقاء هر کس دنیا را به فنا و بی وفائی و نا پایداری شناخت سزد که از او طمع ببرد و هر چه می کند برای سرای آخرت کند. تذکر اجتماعی و غرض حضرت از این کلام و سایر بیاناتی که در این معنی فرموده آن نیست که شخص در دنیا ((چون فنای او را می بیند)) از هر کار و کسب و تجارت و هنر و صنعت دست بکشد و یکباره به نماز و عبادت و گوشه گیری و ذکر و دعا پردازد و بهیچ کار دنیا توجه نکند، غرض البته این نیست زیرا ما را عقل و شرع مامور بکسب و تجارت و عمل برای دنیا فرمود تا بخلق محتاج نباشیم و کسب حلال را معصوم - علیه السلام - فرمودند: ((نه جزء از ده جزء عبادت است)) یعنی اگر عبادات را ده قسمت کنیم نه قسم آن تحصیل کسب حلال است پس غرض ازین بیان در این کلمه و امثال آن در اخبار بسیار که فرمودند مؤمن و عاقل کار تنها برای آخرت می کند و بدنیا توجهی ندارد آنست که مؤمن و عاقل و شخص بیدار کار آخرت هر کار که می کند از تجارت و کسب و علم و هنر و غیره همان کار را خالص برای خدا و برای ذخیره آخرت کنند که هم دنیای او کاملا اصلاح شود و هم تمام این اعمال ذخیره آخرت او شود پس کار آخرت نه تنها عبادتست بلکه تمام کارها را اگر برای خدا کنیم کار آخرت است و ذخیره برای آن عالم ما خواهد بود و اگر علم و عبادت را هم برای دنیا کنیم آن هم کار دنیاست و هیچ نفعی در آخرت ندارد الا الله الدین الخالص دین هر عمل است که برای خداست و هر چه برای خداست کار آخرت است چون هر کشت و کار و کسب و علم و هنر و صنعت و مشاغل در عالم نظام خلقت لازم و تمام کارهای

دنیا واجب کفائی است و باید برای آخرت کرد خلاصه آنکه تمام اعمال دنیا را می توان برای آخرت کرد و تمام کارهای آخرت را برای دنیا را می توان برای آخرت کرد و تمام کارهای آخرت را برای دنیا و این تابع نیت و توجه بحقیقت دنیا و آخرت است پس اگر کسی عبادت را برای خود نمائی و مال را برای خوشگذرانی خواهد کار دنیا است ، و اگر کسب تجارت و صنعت و هنر کند غرض و مقصود آن باشد که پس از نظم معاش ضروری از مال حلال به احسان و صدقه و نشر خیرات و بسط علم و ایمان و دستگیری از مستمندان و بیماران بکار برد آن علم و تجارت کار آخرتست و ذخیره نزد خداست که فرمود عز من قائل رجال لا تلهیهم تجارة ولا بیع عن ذکر الله و هكذا اگر طیب در طبابت غرضش خدا و رفع رنج درد مندان و مریضان باشد ، و عالم در تحصیل علم مقصودش هدایت جاهلان و تکمیل ایمان مردم باشد ، و غرض امیر و وزیر و علیهم السلام همه خدا باشد کارشان ذخیره عالم بقا می گردد رزقنا الله تعالی ما یحب و یرضی

### مقاله هشتم در سعادت حقیقی و لذات روحانی و حب و ذکر و اشتیاق به خدا

کلمه ۱ - قال امیرالمؤمنین علیه السلام : اسعد الناس العاقل ترجمه : خردمند و عاقل با سعادت ترین مردم عالم است . شرح : عاقل آنکس است که در طلب علم و ایمان و معرفت خداست در مقام عقل نظری و بکار تزکیه و تربیت و تهذیب نفس است در عقل عملی و در تکمیل قوه دانش و کنش خود ، آنجا که بتواند سعی می کند و چنین کس بمراتب کمال سعادت التبه خواهد رسید و در دنیا و عقبی مسعود و محبوب است و بعکس فرمود : الجاهل اشقی الناس مرد نادان محروم ترین خلق است . کلمه ۲ - قال امیرالمؤمنین علیه السلام : ذکر الله مسرد کل متق ولذة کل موقن ترجمه : یاد خدا سرور و شادی خاطر اهل تقوای و لذت و بهجت اهل یقین است . ترجمه : هر کس بیاد خداست همنشین و همصحب خداست چنانکه در کلمه دیگر فرمود : ذاکر الله مجالسه و موانسه و لازمه اش صفای نفس و عظمت روح و کمال عقل و ایمانست که هر کس با خدا بواسطه این صفات انس گیرد حق را شهود کند و هر که حسن الهی را مشاهده کرد فوق هر لذت و مسرت را یافته است چون خدا کل الجمال و کل الحسن و کل الوجود است پس با شهود مبدء وجود و آفریننده حسن و جمال و سلطان ملک هستی روح انسان را نشاط بی انتها و لذات حقیقی بیحد و نهایت است چنانکه هر گاه کسی با سلاطین دنیا جلیس و انیس باشد بدان فخر و مسرت و ابتهاج یابد اما میان آن سلطان حقیقی با اینان تفاوت بین نور و ظل و شمس و فی و حقیقت و مجاز است . کلمه ۳ - قال امیرالمؤمنین علیه السلام : ذکر الله راس مال کل مؤ من وربحه السلامة من الشیطان ترجمه : یاد خدا سرمایه اهل ایمانست و سودش سلامتی از آسیب شیطان انس و جنی است . شرح : یاد خدا برای اهل ایمان سرمایه تجارت دنیا و آخرت است چون با یاد خدا هر کار کنند بنفع دنیا و عقباست و شیطان را در آن مداخله ای نیست پس از زیان شیطان و وسوسه نفس کسی که بیاد خداست ایمن است و در کلمه دیگر فرمود : السهر روضة المشتاقین شب بیداری و تا صبح بیاد خدا و راز و نیاز با خدا بودن باغ مشتاقان خداست . کلمه ۴ - قال امیرالمؤمنین علیه السلام : علیک بلزوم الحلال و حسن البرمع العیال و ذکر الله فی کل حال ترجمه : بر تو باد بکسب و کار حلال و حسن اخلاق و نیکوئی با عیال و تدبیر منزل بنحو احسن و یاد خدا بودن در هر حال . شرح : حضرت اینجا به سه امر مهم تذکر داده که هر یک منشاء سعادت و لذت جسم و روح است : اول آنکه هر چه می کنیم کسب حلال باشد که بکسی ظلم و تعدی و خیانت نکرده باشیم . دوم آنکه با خانواده از زن و فرزند و خویش نیکوئی کنیم و بحسن تدبیر منزل پردازیم و به رزق حلال بر آنها توسعه داده و وسایل تربیت روح و جسم آنها را فراهم آریم و به خلق خوش با آنها رفتار کنیم . سوم آنکه در هر حال از حالات کس و کار و انفراد و اجتماع و حال شهوت و غضب و ریاست و حکومت که هستیم بیاد خدا باشیم تا از گناه و خطاء محفوظ مانیم . کلمه ۵ - قال امیرالمؤمنین علیه السلام : مداومة الذکر قوت الارواح و مفتاح الصلاح ترجمه : دائم بیاد خدا بودن و ذکر حق را بر دل و زبان داشتن قوت روح قدسی انسانست و کلید هر خیر و صلاح . شرح : چنانکه بدن را قوت و غذایی است که از آن لذت برد و اگر به او

نرسد متالم شود همین گونه روح را قوت و غذائی است و ذکر خدا و شوق و انس با خدا قوت لذیذ و لذت‌های روح انسانست و چنانکه هر قلبی را کلیدی است قفل مشکلات و مهمات عالم را نیز کلیدی است و یاد خدا کلید آن قفل است هر مهمی و حادثه مشکل و خطرناکی با یاد خدا گشایش خواهد یافت. کلمه ۶ - قال امیرالمؤمنین علیه السلام: ما اعظم سعادة من بوشر قلبه ببرد الیقین ترجمه:)) چه سعادت بزرگی یافته آنکس که قلبش مباشر با برد یقین و اطمینان بخدای سبحان است. شرح: برد یقین اشاره است بکمال اطمینان خاطر انسان به الطاف بی حد و نعم بی شمار خدا در عالم آخرت یا اشاره است بحال استقرار نفس سالک و وصول بمقام شهود که پس از حرارت شوق و حرکت و التهاب طلب که موجب عطش شدید عارف گردد مقام وصال بمنزله آب سرد و شیرین برای تشنگان وادی عشق است و عارفان از این کلام حضرت اصطلاح برد یقین را ((بعد از علم الیقین و عین الیقین و حق الیقین)) برای شهود کامل وضع کردند. کلمه ۷ - قال امیرالمؤمنین علیه السلام: ما اعظم فوز من اقتفی اثر النبیین ترجمه: چه سعادت و فوز عظیمی یافت آنکس که از جان و دل پیرو پیغمبران خدا گردید. شرح: یعنی هر کس از پی رجال وحی و اکمل آنان خاتم رسولان رود و به پیروی آنان و تعلیمات آنها راه شریعت و طریقت و حقیقت که طریق تربیت جسم و جان و روح است به پیماید آنکس جسم را در عالم دنیا از رنج و زحمت و مرض حفظ کند و جان را در جهان ابد برحمت و سعادت جاوید رساند و روح قدسی را در بهشت لقای الهی مقام دهد و آن بزرگترین فوز و سعادتست. رزقنا الله و ایاکم بحق رحمته الواسعة. کلمه ۸ - قال امیرالمؤمنین علیه السلام: ما ابعده الخیر ممن همته بطنه و فرجه. ترجمه: چقدر دور از خیر و سعادت است آنکس که همتش تمام صرف شکم و فرج است. شرح: چون لذات حقیقی روحانی در ترک هوای نفس و دوری از شهوات حیوانی است مگر بقدر ضرورت و بقصد نتیجه عقلی پس هر که تمام همتش در عمر برای لذات شکم و فرج است این لذات بدنی فانی او را از لذات معنوی و سعادت ابدی که علم و معرفت و محبت خداست باز می‌دارد و از لذات روحانی اخروی باقی محروم می‌گرداند و بهلاکت ابد می‌کشاند لذا فرمود: دورترین مردم از خیر و سعادت آن کسانی‌اند که تمام عمر همیشان صرف لذات شکم و فرج شود. در حدیثی از پیغمبر اکرم - صلی الله علیه و آله وسلم - است که فرمود: هلاک المرء فی ثلاث: فی قبحه و ذبذبه و لقلقه هلاک انسان در سه چیز است. در لذت شکم و فرج و لقلقه زبان اوست. گناهان زبان هم از غیبت و دروغ و استهزاء بمردم و لغو گوئی و غیره در این حدیث نبوی اضافه است و این امور موجب هلاک انسان و محروم شدنش از سعادت بهشت رضوان است. اعاذنا الله منه. کلمه ۹ - قال امیرالمؤمنین علیه السلام: اعظم الناس سعادة اکثرهم زهاده. ترجمه: فرمود هر که زهدش در جهان بیشتر است سعادتش در دو عالم بالاتر است. شرح: در مطالب گذشته بسیار شرح این کلام است و این نکته را اضافه کنیم که معنی زهد نه آنست که انسان از هر لذت در دنیا دوری جوید زیرا چه بسا کسی که تارک الدنیا للدنیاست پس او نه زاهد است بلکه زاهد آنکس که غنی و فقر بروی یکسان و این جهان چند روزه را به چیزی نشمرد و بدار و ندارش شاد و غمگین نشود حضرت فرمود: معنی زهد این دو کلمه است لیکلا تاسوا علی مافاتکم و لا تفرحوا بما آتاکم. کلمه ۱۰ - قال امیرالمؤمنین علیه السلام: الا انه لیس لا نفسکم ثمن الا الجنة تبعوها الا بها. ترجمه: الا ای مردم محققا بدانید که قیمت نفوس شما جز بهشت ((بهشت رضوان و بهشت لقای خدا و بهشت شهود)) چیزی نخواهد بود پس قیمت خود را بدانید و جز بهشت برین نفروشید ((یعنی جان را بقیمت ارزان که متاع پست فانی دنیای دو روزه است نفروشید)) که ارزان فروخته آید بلکه. گر دوست بهر دو کون بفروشی یوسف به جوی دهی زیان کاری

### مقاله نهم در احسان به خلق، به مال و جاه و قدرت و زبان غیره

کلمه ۱ - قال امیرالمؤمنین علیه السلام: طوبی لمن احسن الی العباد و تزود للمعاد. ترجمه: خوشا بر حال آنانکه به بندگان خدا احسان کنند و ((به آن احسان)) زاد و توشه سفر آخرت مهیا گردانند. در کلمه دیگر فرمود: نعم زادالمعاد الاحسان الی العباد

برای سفر آخرت احسان بخلق توشه ای نیکو است . در کلمه دیگر فرمود : الا یشار افضل الاحسان بهترین احسان آنست که انسان چیزی را که خود بدان محتاج است بمحتاجان بذل کند و آن را بر خود مقدم دارد مستغنی از شرح است . کلمه ۲ - قال امیرالمؤمنین علیه السلام : افضل الشرف کف الاذی و بذل الاحسان . ترجمه : بهترین شرافت انسان ترک اذیت و آزار و بذل احسان بخلق است . حضرت - علیه السلام - اول ترک ظلم و آزار بخلق را موجب شرافت ، دوم نیکی و احسان را سبب عزت شمرد . و در کلمه دیگر فرمود : خیر الناس من کافی علی القبیح بالجمیل بهترین مردم آنکس است که در مقابل بدی که با او کنند نیکی کند اذیع بالتی هی احسن السیئه . کلمه ۳ - قال امیرالمؤمنین علیه السلام : افضل الناس النفعهم للناس . ترجمه : نیکوترین مردم آنکس است که نفعش بخلق بیشتر از غنی از شرح است . و در کلمه دیگر فرمود : هر که نیت خیر بخلق دارد ارزقش را زیاد گرداند و هر که به اهل و عیال خود خیر و نیک رفتار باشد عمر طولانی یابد و هر که ببندگان خدا بجای خیر و احسان ظلم و عدوان کند علاوه بر خلق خدا هم او را دشمن دارد و هر که احسان کند خدا او را دوست دارد ان الله یحب المحسنین خدا کسانی را که به مردم احسان می کنند محققا دوست می دارد . کلمه ۴ - قال امیرالمؤمنین علیه السلام : افضل الایمان الاحسان . ترجمه : (( نیکوترین اعمال ایمان احسانست . غنی از شرح است . در کلمه دیگر فرمود : اتباع الاحسان بالاحسان من کمال الجود از پی احسان ، احسان دیگر گردن مرتبه کامل احسانست . یعنی بکسی که احسان کردید با هم مکرر اعاده احسان کنید و احسان اول شما را مانع از احسان دوم و سوم و پی در پی نشود تا بمرتبه کمال احسان که لازمه محبت کالم خداست نائل شوید ((مقام احسان نزد عارفان توجه کامل بخداست )) . کلمه ۵ - قال امیرالمؤمنین علیه السلام : لا فضیله اعلی من الاحسان . ترجمه : فضیلت و شرافتی برای انسان بالاتر از احسان بخلق نیست . به شرح نیازمند نیست . و در کلمه دیگر فرماید : بداد مظلومان رسیدن و رفع ظلم ظالمی را از سر مظلومی کردن از بهترین احسانهاست . کلمه ۶ - قال امیرالمؤمنین علیه السلام : السخاء یمحص الذنوب و یجلب محبة القلوب . ترجمه : صفت سخاوت انسان را از گناهان پاک می سازد و محبوب قلوب خلق می گرداند . مستغنی از شرح است . کلمه ۷ - قال امیرالمؤمنین علیه السلام : المروءة صدق اللسان و بذل الاحسان . ترجمه : جوانمردی و فتوت ، راستگویی و احسان بخلق است . شرح : راستگویی صفت مردان پاک با فتوت است و سخاوت و احسان و خیر خواهی بخلق یک صفت دیگر انسان است و لازمه صفت اول که صدق و صراحت لهجه است صفا و وفا و درستی عمل و لازمه صفت دوم شجاعت و قوت نفس و همت بلند است . کلمه ۸ - قال امیرالمؤمنین علیه السلام : من احسن الی الناس حسنت عواقبه و سهلت له طرقة . ترجمه : هر که بخلق احسان کند عاقبت امورش نیکو شود و راههای صعب و مشکل امور بر او آسان گردد یعنی کسی که کارش احسان و خیر خواهی و خدمت بخلق است خدا مشکلات عالم را بر او آسان کند ، یا مشکلات عواقب امور را که عقبات برزخ و قیامت است بر او آسان سازد . کلمه ۹ - قال امیرالمؤمنین علیه السلام : الکریم یعفو مع القدرة و یعدل مع الامرءة و یکف اسائته و یبذل احسانه . ترجمه : بزرگوار مردم با وجود قدرت بر انتقام بد کاران عفو می کنند ، و در دوران ریاست و امارت عدل و داد می پردازند ، و آزار بخلق نمی کنند ، و از هر نیکی و احسان که می توانند ((از مال و جاه و قلم و قدم و غیره )) از هیچ کس دریغ ندارند . کلمه ۱۰ - قال امیرالمؤمنین علیه السلام : ابذل معروفک للناس کافء فان فضیله (فعل) المعروف لا یعدلها عندالله سبحانه شیء . ترجمه : (( احسان خود را بتمام مردم مبذول دار که هیچ کار شرف و فضیلتش نزد خدا برابر احسان بخلق نیست . شرح : از هر گونه احسانی که بتواند بهر که باشد مضایقه مکن احسان به مال احسان بزبان احسان بقلم به قدرت و توانائی و رفع ظلم و داد خواهی مظلوم ، احسان علمی )) (که بهترین احسانست بتعلم جاهلان و هدایت گمراهان )) و به همه کس احسان و خیر خود را تعمیم ده و متصف بصف رحمانی الهی باش از دشمن و دوست احسان را دریغ مدار زیرا هیچ کار نزد خدا و برای جلب عنایت مغفرت و احسان حق بالاتر از احسان به خلق نیست که خدا احسان کنندگان را دوست می دارد و در دوستی خدا هر گونه خیر و سعادت برای بنده مهیاست وفقنا الله تعالی .



کلمه ۱ - قال امیرالمؤمنین علیه السلام : من احسن الی رعیتہ نشرالله علیہ جناح رحمته و ادخله فی مغفرته . ترجمه : هر که بر قومی سروری یابد و با رعیتش احسان کند خدا پر و بال رحمتش را بر او گشاید و از هر چه کرده بر او به بخشاید . شرح : این بیان حضرت شامل سلاطین عالم و امراء و حکام بلاد و کدخدای دهکده حتی رئیس خانواده و پدر نسب بزن و فرزند و نوکر و کلفت عموم را شامل است که در حدیث دیگر فرمود : کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیتہ همه بالنسبہ پیشوا هستند و همه شما در قیامت از حقوق زیر دستان و رعیت سوال خواهید شد که آیا با آنها بعدل و احسان رفتار کردید یا نه ، آیا سیاست شما و تدبیر منزل آسایش زن و فرزند را رعایت کردید . پس در آخرت چنین مسئولیتی دارید در دنیا سعی کنید تا جواب مثبت برای سلطان حقیقت داشته باشید و مورد لطف و رحمت حضرت احدیت شوید عزسلطانه . کلمه ۲ - قال امیرالمؤمنین علیه السلام : افضل الملوک من حسن فعله و نیته و عدل فی جنده و رعیتہ . ترجمه : بهترین پادشاهان عالم آنست که فعلش نیکو و نیتش خیر می باشد و با سپاه و رعیتش عدالت کند . کلام روشن است و محتاج شرح نیست . کلمه ۳ - قال امیرالمؤمنین علیه السلام : ما حصن الدول مثل العدل . ترجمه : فرمود هیچ صفتی دولتها را مانند صفت عدل بر رعیت از حوادث عالم حفظ نتوان کرد . شرح : عدالت یگانه وسیله حفظ دول است چنانکه ظلم یگانه موجب انحطاط ملل که در کلمه دیگر فرمود : ضلم المرء یوبقه و یصرعه ظلم انسان موجب هلاک و سقوط اوست . و در کلمه دیگر فرمود : العدل قوام البرایة عدالت نگهبان خلق است . بشرح نیازمند نیست . کلمه ۴ - قال امیرالمؤمنین علیه السلام : احسن الملوک حالا من حسن عیش الناس فی عیشہ و عم رعیتہ بعدله . ترجمه : بهترین سلاطین ((در عالم دنیا و آخرت)) آن سلطانست که در روزگارش مردم خوش زندگانی کنند و عدلش بتمام رعیت شامل باشد . بشرح نیازمند نیست . کلمه ۵ - قال امیرالمؤمنین علیه السلام : اجل الامراء من لم یکن الهوی علیہ امیرا . ترجمه : بزرگترین فرمان داران عالم آن کس است که محکوم فرمان هوای نفس نباشد . از شرح بی نیاز است . کلمه ۶ - قال امیرالمؤمنین علیه السلام : لا یسونک ما یقول الناس فیک فانه ان کان کما یقولون کان ذنبا عجلت عقوبته ، و ان کان علی خلاف ما قالوا کانت حسنہ لم تعملها . ترجمه : از بدگوئی و عیب جوئی خلق دل شکسته و آزرده خاطر مباش که اگر راست می گویند آن بدگوئی کیفر عمل تست که در دنیا بتو رسیده و دیگر در عقبی عقاب ندارد و اگر دورغ می گویند آن بدگوئی حسنه و ثوابی شود در نامه عملت که تو عملی نکرده بدان ثواب رسیده ای . خلاصه انسان باید روحش قوی باشد و تحت تاءثیر سخن بد گویان قرار نگیرد و از آنچه می گویند متاثر نشود و حس غضب و کینه بر او حکومت نکند بلکه با فکر و عقل چنین قضاوت کند که علی - علیه السلام - فرمود تا عیب جوئی خلق بر هر وجه بخیر او باشد . کلمه ۷ - قال امیرالمؤمنین علیه السلام : العدل راس الایمان و جماع الاحسان . ترجمه : عدالت با خلق اصل ایمان و اساس دین است و شامل انواع احسان بخلق است عدل انسان با زیر دستان و با هر کس که بفرمان اوست احسان عام و نیکی جامع است و در حقیقت احسانی که شامل جمیع مردم است و از جمیع جهات احسان است همان عدالت است سایر احسانها احسانهای جزئی است مانند عدل سعه و کلیت نتواند داشت و احسان بعموم نیست . کلمه ۸ - قال امیرالمؤمنین علیه السلام : یکرّم العالم لعلمه ، و الکبیر لسنه ، و ذوالمعروف ، و السلطان لسلطانه . ترجمه : عالم را باید برای عملش اکرام کنند ، و پیران تجربه آموخته را برای کثرت سن ((و تجارب او)) ، و نیکوکاران و خیر خواهان بشر را برای خیر و احسان ، و سلاطین را برای سلطنت . یعنی هر کس را بر آن جهت حسن و خوبی که داراست باید گرامی و محترم داشت علماء را برای علم و دانش که علمشان چراغ هدایت خلق است ، پیران را برای استفاده از تجارب بواسطه طول عمرشان ، و خیرخواهان و اهل احسان را برای احسانشان ، سلاطین را برای سلطنت یعنی برای حسن انتظام و عدالت و رفع ظلم و آزار از مظلومان که لازمه وجود سلطنت است باید محترم و بزرگ دانست . خلاصه یعنی در هر کس جهت کمال وجود دارد باید بر آن جهت کمال او را گرامی داشت . کلمه ۹ - قال امیرالمؤمنین علیه السلام : لا یكون العالم عالما حتی لا یحسد من فوقه ، و لا یحتقر من دونه ، و لا یأخذ عن عمله شیئا من حطام

الدنيا . ترجمه : )) عالم را نباید عالم حقیقی دانست الا- آنکس که بر ما فوق خود در علم حسد نبرد ، و بمادون خود از تکبر و نخوت اهانت نکند ، و از علم خود اخذ مال دنیا نکند و علم و دین را بحطام دنیا نفروشد ((حطام یعنی متاع ناچیز بی قدر)) به شرح محتاج نیست . کلمه ۱۰ - قال امیرالمؤمنین علیه السلام : ینبغی للعاقل ان یحترس من شکر المال و سکر القدره و سکر العلم و سکر المدح و سکر الشباب فان لكل ذلك ربحا خبیثه تسلب العقل و تستحف الوقار . ترجمه : سزاوار است عاقل احتراز کند از مستی و ثروت و مال و مستی قدرت و جاه و مستی علم و دانش و مستی مدح و ثنای مردم و مستی و غرور جوانی که تمام اینها را بوی ناخوش و عفنی است که عقل انسان را زائل می کند و ادب و وقار انسانیت را سبک و خفیف می سازد یعنی مال و جاه و علم و مدح مردم و دوران جوانی همه مانند شراب انسان را مس می کند و عقل را فاسد می گرداند و ادب را زائل می کند باید انسان عاقل از سکر و مستی این امور دنیوی خود را حفظ کند و مست دنیا و مغرور علم و جاه و جلال دنیا نشود و الا از درگاه خدا بخطاب لا تقربوا الصلوة و انتم سکاری دور می شود و اگر مست نشد و عقل و دین را با وجود مال و جلال و علم و غیره حفظ کرد از این امور در زندگانی دنیا و آخرت بهره مند خواهد گشت .

### خاتمه ، مقالات در منشور از کلمات قصار

کلمه ۱ - قال امیرالمؤمنین علیه السلام : من سر مسلما سره الله يوم القيامة . ترجمه : هر دل مسلمانی را بچیزی شاد کند خدا در قیامت او را شاد می گرداند . کلمه ۲ - قال امیرالمؤمنین علیه السلام : الحکمة روضة العقلاء . ترجمه : کلام حکمت و علم معرفت الله باغ و بوستان خردمندان عالم است . کلمه ۳ - قال امیرالمؤمنین علیه السلام : ینبغی ان یکون فعل الرجل احسن من قوله و لا یکون قوله احسن من فعله . ترجمه : سزاوار است که مرد فعلش بهتر از قولش باشد نه ((مانند اهل دنیا و دنیا پرستان)) قولش بهتر از فعل او . کلمه ۴ - قال امیرالمؤمنین علیه السلام : حصنوا انفسکم بالصدقة . ترجمه : بصدقه دادن از شرور عالم خود را در حصار محکم خدا حفظ کنید . کلمه ۵ - قال امیرالمؤمنین علیه السلام : الحسد شر الامراض . ترجمه : حسد بدترین مرض است که این مرض نفسانی ایجاد امراض جسمانی مانند سل و تب و سوء هاضمه و غیره می کند . کلمه ۶ - قال امیرالمؤمنین علیه السلام : الحسد یذیب الجسد . ترجمه : حسد بدن را رنجور و لاغر می سازد . کلمه ۷ - قال امیرالمؤمنین علیه السلام : ما اقبح بالانسان باطنا علیلا و ظاهرا جمیلا . ترجمه : چقدر زشت است و قبیح که انسان باطنش مریض و بد سیرت و ظاهرش زیبا و آراسته باشد یعنی بد باطن و خوش ظاهر باشد که منافق است و منافق در اسفل السافلین جهنم است . کلمه ۸ - قال امیرالمؤمنین علیه السلام : لا تستوا الا الله فانه ان اعطاکم اکرمکم و ان منعکم خازنکم . ترجمه : از غیر خدا سوال نکنید و هر چه می خواهید از خدا سوال کنید که خدا اگر اعطا کرد با اکرم عطا می کند و اگر منع کرد ذخیره برای شما حفظ می کند ((بخلاف خلق)) . کلمه ۹ - قال امیرالمؤمنین علیه السلام : من تتبع عورات الناس کشف الله عورته . ترجمه : هر کس در پس عیب جوئی مردم بر آید خدا پرده از روی عیب و گناهش بر دارد و او را رسوا کند . کلمه ۱۰ - قال امیرالمؤمنین علیه السلام : العارف وجهه مستبشر و قلبه محزون . ترجمه : عارف رویش خندان و دلش از توجه تعالیم آخرت و حضور سلطان احدیت همیشه محزون و گریان است . کلمه ۱۱ - قال امیرالمؤمنین علیه السلام : من کشف مقالات الحکماء انتفع بحقائقها . ترجمه : هر که از مقالات حکما پرده بگشاید بحقائق علمی آنها بهره مند شود . کلمه ۱۲ - قال امیرالمؤمنین علیه السلام : نال الفوز الاکبر من ظفر بمعرفة النفس . ترجمه : هر که خود را شناخت بزرگترین سعادت را یافت که از معرفت خود به معرفت خدا می رسد و این بزرگترین سعادت است . کلمه ۱۳ - قال امیرالمؤمنین علیه السلام : لن یحرز العلم الا من یطیل درسه . ترجمه : هرگز بحد کمال علمی نمی رسد مگر کسی که طول مدت بکار آن علم پردازد و ادامه فکر و نظر و بحث در آن علم دهد . کلمه ۱۴ - قال امیرالمؤمنین علیه السلام : للحق دولة و للباطل جولة . ترجمه : حق را دولت باقی و پایدار است و باطل را جولانی بیش نیست و زود نابود شود . کلمه ۱۵ - قال امیرالمؤمنین علیه السلام : الفقر صلاح المومن و مریحه

من حسد الجیران و تملق الاخوان و تسلط السلطان . ترجمه : فقر و ناداری صلاح مومن است که او را از حسد آشنا و همسایگه و تملق برادران و خویشان و از تعدی عمال سلطان آسوده می دارد ((چون پادشه خراج نخواهد خراب را .)) کلمه ۱۶ - قال امیرالمؤمنین علیه السلام : الشریعۃ ریاضۃ النفس . ترجمه : شریعت بحقیقت ریاضت نفوس است برای وصول بحد کمال و سعادت و لذات ابد . کلمه ۱۷ - قال امیرالمؤمنین علیه السلام : من عذب لسانه کثر اعوانه . ترجمه : هر که با خلق خوش زبان باشد یارانش بسیار باشند . کلمه ۱۸ - قال امیرالمؤمنین علیه السلام : الدین الادب . ترجمه : دین ادب و تربیت است . کلمه ۱۹ - قال امیرالمؤمنین علیه السلام : لو عقل اهل الدنیا لخربت الدنیا . ترجمه : اگر تمام مردم دنیا را عقل بودی دنیا خراب شدی ((چون عاقلان بزیب و زیور دنیا علاقه ندارند)) العقل ماعبد به الرحمن و اکتسب به الجنان . کلمه ۲۰ - قال امیرالمؤمنین علیه السلام : افضل المعروف اغاثة الملهوف . ترجمه : بهترین احسان بداد مظلوم رسیدن است . کلمه ۲۱ - قال امیرالمؤمنین علیه السلام : من اشد عیوب المرء ان تخفی علیه عبوبه . ترجمه : بتر و سخت تر از هر عیب در انسان آنست که عیب او بر او پنهان باشد . (عیبهای او بر او پنهان باشند) . کلمه ۲۲ - قال امیرالمؤمنین علیه السلام : قیمۃ کل امرء ما یعلم . ترجمه : قیمت هر کس بقدر علم و دانش اوست . کلمه ۲۳ - قال امیرالمؤمنین علیه السلام : الخوف جلاب العارین . ترجمه : خدا ترسی و بیاد عظمت خدا بودن لباس عارفان است . کلمه ۲۴ - قال امیرالمؤمنین علیه السلام : نفسک اقرب اعدائک الیک . ترجمه : نزدیک ترین دشمنان بتو نفس تست پس مقدم از دشمنان دیگر با نفس باید جهاد کرد چون نزدیکتر از سایر دشمنانست ((این سخنان در مکتب انبیاء است که مهذب روح بشرند)) . کلمه ۲۵ - قال امیرالمؤمنین علیه السلام : الشرف بالهمم العالیۃ لبالرمم البالیۃ . ترجمه : شرافت و فخر بهمت بلند تست نه بانسب پدران مرده پوسیده . کلمه ۲۶ - قال امیرالمؤمنین علیه السلام : اعد عدوک نفسک اللتی بین جنیبک . ترجمه : بزرگترین دشمن تو نفس اماره تو است که دائم حضور تست و پیوسته بدشمنی تو می کوشد ((مردم مادی به این سخنان و قری نمی گذارند چون جاهل بنفس قدسی و روح باقی خویشند . کلمه ۲۷ - قال امیرالمؤمنین علیه السلام : الشوق خلصان العارین . ترجمه : عشق و شوق بخدا خاصه عارفانست . کلمه ۲۸ - قال امیرالمؤمنین علیه السلام : نزه نفسک عن کل دنیۃ . ترجمه : نفس ناطقه قدسیه خود را از هر کار پست و وصف دنائت دور دار تا بمقام معرفت خدا و شهود حق و لذت ابد نائل شوی . کلمه ۲۹ - قال امیرالمؤمنین علیه السلام : من یکتسب مالا بین غیر حله یصرفه فی غیر حقه . ترجمه : هر کس مالی را از غیر راه حق و حلال بدست آورد بمصرف ناحق صرف خواهد کرد . کلمه ۳۰ - قال امیرالمؤمنین علیه السلام : صلۃ الارحام من افضل شیم الکرام . ترجمه : صلح رحم و دوستی و احسان بخویشان بهترین سیرت نیکوکارانست . در کلمه دیگر فرمود : صلح رحم موجب زیادی مال و درازی عمر است . کلمه ۳۱ - قال امیرالمؤمنین علیه السلام : من جهل علما عاده . ترجمه : هر که علمی را نداند دشمن آن علم است مانند مکت معاویه و تهافت الفلاسفه نویسان که بعلم علی - علیه السلام - و شیعیانش حکمای الهی ، جاهل و دشمنند . کلمه ۳۲ - قال امیرالمؤمنین علیه السلام : من ابصر عیب نفسه لم یعب احدا . ترجمه : هر کس عیب خود را دید به عیب جوئی مردم نپردازد چنانکه اگر ضرری بر او رسد بفکر دفع ضرر خود است نه ضرر دیگران . کلمه ۳۳ - قال امیرالمؤمنین علیه السلام : من لاعقل له لادین له . ترجمه : هر که را عقل نیست آئین نیست . کلمه ۳۴ - قال امیرالمؤمنین علیه السلام : اسعد الناس العاقل . ترجمه : عاقل با سعادت ترین مردم است . کلمه ۳۵ - قال امیرالمؤمنین علیه السلام : ما آمن بالله من قطع رحمه . ترجمه : هر کس قطع رحم کند ایمانش بخدا کامل نیست . کلمه ۳۶ - قال امیرالمؤمنین علیه السلام : جالس الحکماء یکمل عقلک و تشرف نفسک و ینتف (عنک) جهلک . ترجمه : با حکماء بنشین تا عقل تو کامل و نفست شریف و جهل و نادانیت بر طرف شود . کلمه ۳۷ - قال امیرالمؤمنین علیه السلام : جالس العلماء تسعد . ترجمه : با علماء بنشین تا به سعادت رسی . کلمه ۳۸ - قال امیرالمؤمنین علیه السلام : جالس العلماء تزدد علما . ترجمه : با علماء بنشین تا علمت افزون شود . کلمه ۳۹ - قال امیرالمؤمنین علیه السلام : الکتب بساتین العلماء . ترجمه : کتب علم باغ و بستان دانشمندانست . کلمه ۴۰ - قال امیرالمؤمنین علیه السلام : العلم حیاء و الجهل موت . ترجمه : علم زنده ابد شدن و جهل

مرگ دایم یافتن است آب حیات که در ظلمات است کنایه از علم است که در نفس پنهان است کسی زنده ابد نشود جز بعلم و حکمت و معرفت الهی. از رسول اکرم - صلی الله علیه و آله وسلم - پرسیدند با که مجالست کنیم آن بزرگوار فرمود: جالسوا من یدکرکم الله رویته و یزید فی علمکم منطقه و یرغبکم فی الآخرة عمله. با کسی مجالست کنید که دیدار او شما را بیاد خدا آورد، و زبانش بر علم و معرفت شما بیفزاید، ((اخلاق)) و اعمالش شما را بعالم آخرت مشتاق و راغب گرداند. خلاصه با کسی همنشین شوید که دیدار و گفتار و کردارش شما را بیاد خدا آورد و علم و معرفت شما بیفزاید و توجه و شوق و عشق بعالم بقا در شما پدید آرد چون نفس در مثل آئینه ایست با هر که مقابل شود از اخلاق و آثار او نقش می گیرد هر که خواهد نقش الهی و زنگ صبغت الله پیدا کند که بزرگترین سعادت است باید با رجال الهی نشیند و با سخنان و نصایح آنان انس گیرد تا به آن سعادت بزرگ نائل شود و البته مسلم کل است که علی - علیه السلام - بزرگترین رجال الهی است بر شما باد بمطالعه علوم و کلمات و عمل به آیات و دلالات آن بزرگوار تا نقش او در نفوس قدسی شما پدید آید صلوات الله علیه و علی آله المعصومین که آن بزرگوار پند و اندرز و تعلیمات آسمانیش که عالمی را پر از نور علم و معرفت نموده همه از قلب مطهر اوست و هر وصف کمالی ذکر فرموده مصداق اعلی و اتم آن وصف را خویش دارا بوده چنانکه خود آن حضرت فرمود: من امر نکردم شما را بچیزی جز آنکه اول خود عمل کردم پس انس و مطالعه و مذاکره گفتار حکمت آثار و کلمات قصارش انسان را بکمال انسانیت و اعلی رتبه حکمت و سعادت ابد می رساند و بی شک از هر کتاب حکمت و هر دفتر علم و معرفت حکمتش کامل تر است و از هر سخن کلامش فصیح و بلیغ تر و بلندی مطالب و علو قدر سخنش افزون است. و اینک حدیثی از آن بزرگوار راجع به اوصاف دوستان و شیعیانش ذکر کرده. اینجا خاتمه را پس از ترجمه حدیث شریف بنصیحت جامع و حجت بالغ آن بزرگوار ختم می کنیم. عشرون خصله فی محب اهل البیت - علیهم السلام - عشر منها فی الدنيا، و عشر فی الآخرة: اما اللتی فی الدنيا فالزهد فی الدنيا و الحرص علی العلم و الورع فی الدین و الرغبة فی العبادة و التوبة قبل الممات و النشاط فی قیام اللیل و الیاس عما فی یدی الناس و الحفظ لامر الله و نهیه و بغض الدنيا و السخاء. و العشر اللتی فی الآخرة فلا ينشر له دیوان و لا ینصب له میزان و یعطى کتابه بيمينه و تکتب له برائه من النار و بیض وجهه و یکسی من حلال الجنة و یشفع فی ماء من اهل بینه و ینظر الله تعالی الیه بالرحمة و یتوج بتیجان الجنة و یدخلها بغير حساب فطوبی لمحبی ولدی و عشیرتی و اهل بیتی. ((ترجمه حدیث)) بیست خصلت نیکو برای دوستان اهل بیت پیغمبر است ده خصلت در دنیا و ده در آخرت. اما آن ده خصلت نیکوی دنیا: ۱- در دنیا زاهدند. ۲- بتحصیل علم حریصند. ۳- در دین پارسا و پاکدامند. ۴- عبادت خدا مشتاقند. ۵- پیش از مرگ موفق بتوبه اند. ۶- بنماز شب و سحر خیزی با وجد و نشاطند. ۷- چسب امید بخلق ندارند ((تنها بخدا امیدوراند)). ۸- اوامر و نواهی الهی را محافظت می کنند. ۹- دنیا را دشمن دارند ((و ابداء حب دنیا در دل آنها نیست)). ۱۰- دارای خلق جود و سخاوتند. این ده صفت لازمه دوستان و شیعیان اهل بیت اطهار است در دنیا. اما ده خصلت آخرت آنها: ۱- دیوان حساب بر آنها باز نشود. ۲- میزان و حساب بر آنان بر پا نگردد. ۳- کتاب نامه عمل شان را بدست راست دهند. ((تا اهل بهشت باشند)). ۴- و بر آنان حکم آزادی از جهنم نویسند. ۵- بمحشر با روی سفید آیند ((که بهشتی شناخته شوند)). ۶- از لباس فاخر زیبای بهشتی بر تن پوشند. ۷- صد نفر از اهل بیت خود را شفاعت کنند. ۸- خدا به آنها نظر لطف و رحمت کند ((که از همه بهتر و بالاتر است)). ۹- در بهشت تاج پادشاهی بر سر آنان نهند. ۱۰- بی حساب وارد بهشت شوند. پس خوشا بر احوال محبان فرزندان و عشیره و اهل بیت من صلوات الله علیهم اجمعین.

### نصیحت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و ختم کتاب

قال امیرالمؤمنین علیه الصلوة والسلام: یا ایها الناس اقبلوا النصیحة ممن نمصحکم و تلقوها بالطاعة ممن حملها الیکم و اعلموا ان الله سبحانه لم یمدح من القلوب الا اواعاها للحکمه و من الناس الا اسرعهم الی الحق اجابه و اعلموا ان الجهاد الاکبر جهاد النفس فاشتغلوا

بجهاد انفسکم تسعدوا و ارفضو القیل والقال تسلما و اکثروا ذکر الله تغنموا و کونوا عبادالله اخوانا تفوزوا لیدیہ بالنعم المقیم . الا ای مردم نصیحت آنکس که بشما ((برای خدا)) اندرز و پند میدهد نیکو بشنوید و اطاعت کنید و بدانید که خدا مدح نگوید ((دوست ندارد)) مگر دلہائی را که لایق تر برای آموختن حکمت و معرفتند و زودتر دعوت خدا را اجابت ((و امر او را اطاعت)) می کنند و بدانید که بزرگ ترین جهاد جهاد با نفس اماره است پس آماده شوید و جدا بجهاد با نفس خود پردازید تا بسعادت ابد رسید و قیل و قال را بیک سو نهد و حرف و گفتگو را بدور ریزید ((و بکار پردازید)) تا بساحل سلامت رسید و خدا را بسیار یاد کنید تا به ذکر خدا غنیمت بزرگ و لذات ابد یابید و ای بندگان خدا با هم برادر ایمانی باشید ((یکدل و یکرنگ با صفا با هم زندگی کنید)) تا نزد خدا در بهشت نعیم جاودانی بسعادت و فیروزی رسید . رزقنا الله سبحانه تعالی بحق رحمته الواسعہ . ((محبی الدین مهدی الہی قمشہ ای)).

### درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیت های گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۴۵۰۳۳۵) ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و... ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های

علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... (ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) ایمیل: [Info@ghaemiyeh.com](mailto:Info@ghaemiyeh.com) فروشگاه اینترنتی: [www.eslamshop.com](http://www.eslamshop.com) تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: ۵۳-۵۳۰۹-۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۱۸۰-۰۱۸۰-IR۹۰ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجّت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».